۱۶۵۱۵

۴۷۶

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب تحفه

مصنف حاج محمد ابراهیم کلباسی

مؤلف

خطی خط نسخ ۱۳ سطری

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۱۲۸

جزء کتب فقه .... شماره خصوصی ....

شماره عمومی ۱۶۵۱۵ شماره قبض ....

واقف دائرهٔ بنیاد مستضعفان تاریخ وقف شهریور ۱۳۶۲

طول ۲۱/۵ عرض ۱۵/۷ شماره صفحات ....

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بیحد و لحصا مخصوص بارگاه کبریائیست
که جواهر بحار معرفتش کنز الفواید آمال و امانی را
جامع و وافی و داروی مرحمتش دازالسواد
عدم از چهرهٔ ممکنات کافی و تریاق مغفرتش رافع
سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و تحیات
غیر متناهیه نثار دربار شرافت اساس بهترین خلایق
و عترت طاهره انجناب باد و بعد چنین گوید احقر
عباد الله ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابراهیم اصفهانی
عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصریست

بتحیه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و آن
مشتمل است بر چند مقصد مقصد اول در طهارت
و در آن چند مبحث است مبحث اول در طهارت از حدث
که عبارت از وضوء و غسل و تیمم باشد و در آن سه باب
باب اول در وضوء و در آن چند فصل است فصل اول
در امور یکه واجب است وضوء از برای آن و آن نماز
واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت
هر دو بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب
وضوء است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن
اگر واجب شود مس نمودن بنذر و نحو آن و غیر آن
لکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است
بدون وضوء نه وجوب وضوء کما هو واجب نشود
[illegible]

وضو مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و
غایط و بادی است که بیرون بیاید از معده چه با صدا
چه بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف
اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهی است
مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین
است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی
و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید
در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله
در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است
استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه هر چند
موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس
میت نیز بنا بر احوط و عدم وجوب مقدم داشتن وضو
بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلاف

یا مسدود نشود علی الاحوط
نزد شیخ دام ظله العالی

است و اظهر آن است که مخیر است در میان بجا آوردن
وضو یا پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل
اول است و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره
بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم
باشد بهم رساند بر حصول یکی از نواقض مذکوره احوط
باطل کردن وضو و اعاده نمودن آن است فصل سیم در آداب
و محرمات بیت الخلاء و آن واجب است بر کسی که داخل
بیت الخلاء میشود که بجهة تخلی در این حال بلکه در سایر
احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر
و بیضتان است [illegible] احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است
بلکه تا میان ساق و حرام است بر آن در این حال روی یا
پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر
صحرا بلکه در حال استنجاء نمودن بنا بر احوط و معنی است

شستن مخرج بول را باب وغیر ان کفایت نمیکند وکفایت
میکند یك دفعه شستن هرچند احوط دو نوبت (بلکه اولی) وافضل
سه نوبت است ودست مالیدن واجب نیست مگر
انکه خشك شود یا مخلوط با مذی یا ودی شود که درین
حال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند ومخیر است
در مخرج غایط میان شستن باب وما لیدن سنك
وغیر ان از انچه میاید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر
محلی که عادت قرار گرفته است بر نجس شدن ان واگر
رسیده باشد بغیر ان معین است باب شستن تمام
وهمچنین معین است شستن باب اگر با غایط نجاست
دیگر بیرون بیاید مثل خون ومعتبر نیست عدد در استنجا
غایط باب بلکه پاك شدن معتبر است واعتبار ببوی ورنگی
که در محل یا در دست بماند نیست واما در استنجا بغیر

اب معین است سه بودن هرچند بکمتر از ان ازاله شود
غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا
انکه برطرف شود وکفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف
یکسنك ودر حکم سنگست هرچیزی که طاهر باشد و
غایط را برطرف نماید چه از جنس روئیدنی باشد مثل
چوب وعلف وکرباس وکتان وچه از معادن مثل طلا
ونقره وچه از حیوان خواه تمام ان باشد یا بعض ان
وخواه جزو استنجاء کننده باشد مثل کف دست وانگشت
یا انکه غیر جزو استنجاء کننده باشد مثل دست زن و
جاریه وخواه متصل باشد ان جزو بحیوان وخواه منفصل
مثل سم حیوان وقطعه منفصله از ان وجایز نیست
استنجا بچیزیکه حرامست تصرف نمودن در ان بدون
اذن مالك وبچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن

بان موضع استنجاء یا دست هرچند قادر بر غیر ان
نباشد و بیحرمتی کر بغیر ازین استعمال نجس شده باشد
و بخورد نیها و سرکین و استخوان و هرچه معلوم باشد
وجوب احترام ان از دین یا مذهب مثل تربت جناب
امام حسین ع و ورق قران و ادعیه و احادیث و
امثال انها فصل چهارم در بیان حقیقت وضو بدانکه
وضو دو شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن
شستن رویست از منتهاء رستنگاه موی سر تا اخر
ذقن بحسب طول و در عرض انچه را فرا کیرد انکشت
ابهام و وسطی و شستن دو دست است از مرفق تا سر
انکشتان بنوعی که تمام ان شسته شود در طول و در
عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف
را شست از برای انکه یقین به شستن محل وجوب حاصل

شود و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی
باید داخل کرد بجهه مذکور و مرفق محل اجتماع
استخوان بازو و بازراع است و اما دو مسح اول مسح
سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض
مثل انکه بسر انکشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل
بودن مسح است بقدر موضع سه انکشت متصل و احوط
بودن مسح است در ما بین دو سفیدی که در دو طرف
پیش سر است در دو جانب پیشانی و دویم مسح دو
پشت پاست از سر انکشتان تا بلندی که در پشت پاست
بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو کذاشته نشود
بخلاف عرض که مسمی در ان کافیست لیکن احوط مسح
نمودن تا بمفصل میان ساق و قدمست و افضل مسح
نمودن تمام پشت پاست بتمام کف دست و واجب نیست

مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن
قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض است هر چند
احوط مسح تمام ان است و معتبر در تحدید مذکور در شستن
و مسح نمودن بر خلقت متعارف است واما در مقدار
مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کیرنده است پس فرق
نیست در میان کوچك بودن صورت و بزرك بودن
ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن
و مسح نمودن فصل پنجم در انچه معتبر است در وضو و ان
چند چیز است اول نیت و ان عبارت است از اراده که
بر انکیزانیده شود از علم و باعث شود بر عمل و در ان معتبر است
چه در وضو و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلی
که اراده دارد بجا اورد اکر معین نباشد و قصد قربت
پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادت است بر وجهی که

ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندکی احدیت و ضرور نیست
بخاطر در اوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر از ین از
امور دیکر مثل وجوب و استحباب و مثل انها پس عبادتی
که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد
نمودن انرا بر وجه بندکی و ضرور نیست داشتن واجب
بودن ان بخلاف انکه اکر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه
بدیکری باشد بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو تعیین
یکی از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و
معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات
و از ان جمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی
وجود داعی بر عمل در انحال هر چند بخاطرش نرساند در ان
وقت عمل او معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت
بالمره نیز روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند

واحوط واولی آن است که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب
یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضو واجب میسازم و تعلیلی
مثل آنکه بگوید وضو میگیرم بعلت آنکه واجب است یا وجه
هر دو با قصد قربت و استباحه عبادتی که مشروط است
صحت او بآن و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد
رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنا برین در کسی که
حدث آن رفع میشود باین طریقست که وضو واجب یا سنت
میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه
عبادت قربة الی الله و در کسی که رفع حدث بالنسبه باو
ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو آن اسقاط رفع
حدث را از نیت میکند و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوتست
در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادات مراتب چند
میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست

از جهة آنکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای آن است
و ادنای آن کردن عبادت است از جهة تحصیل ثواب
یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل
ثواب و خلاصی از عقاب خلاف است و اقرب کفایت نمودن
آنست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب
ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده
مثل فرمان برداریست و مراعات تقوی در آنست که
اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی
آنست که نیت را مقارن شستن روی نمایند و بهتر
از آن است که نیت کند در وقت دست شستن و
مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن
از وضو در اثنای عمل کرد نیت باطل میشود ولیکن اگر
عود نماید پیش از برطرف شدن موالات وضو صحیح است

و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو
باطل است و اگر در وضو واجب بقصد سنت بکند یا در
وضو سنت قصد واجب بکند باطل است و اگر ذمه
کسی مشغول بوضو واجب باشد ترک نماید وضو مندوب را
ابتداء کردن در شستن روی از اعلای و در شستن
دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر
موی ریش و شارب در زیر لب و ابروی هر گاه موی
احاطه نموده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه
پر ریش چه تنک ریش اما انچه از روی نمایان باشد
در میان موی شستن ان واجب است و واجب نیست
شستن موی که از حد روی بیرون رفته باشد و در
هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن و از
پائین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش

و جواز عکس در مسح محل تامل است

معروف

معروف است سیم بودن مسح است برطوبت دست از
آب وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ
هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت
دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست
چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع
وضو از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست
خصوصا از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت
دست بخشکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی
اشکال و اگر متعذر یا متعسر شود مسح کردن مسح
نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است
هر چند حاجت نیست بآن هرگاه مسح برطوبت دست
حاصل نشود و اگر مستهلک شود رطوبت دست
پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن

مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز
است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر
مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن
است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل
سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب
باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه
در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل
میشود بشستن دست راست بعد از صورت و دست
چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن
پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را
بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو
موخر را یا بعض آنرا بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است
آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی

چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که موخر داشته
است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب
در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع
شده باشد باطلست نیز آنچه را که موخر داشته است
بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بغیر از ناسی
واقع شده باشد بطلان مخصوص آنچیزی نیست که پیش
داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه
اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد
بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه
موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت
و فرق نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب در رکنی
شده باشد یا در قدر معتد به مثل آنکه از عضو پیش
بقدر خشخاش یا زیاده تر بعد شسته شده باشد مثل

مولات در وضو بدون آن وضو باطل است و آن
عبارتست از متابعتی که باقی بماند رطوبت در عضوی
از اعضای وضو چون عضو پیش از عضوی باشد که مشغول
شستن یا مسح نمودن است یا عضو سابق بر آن هر چند
احتیاط در آن است که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در
در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت ولیکن خشک شدن
مبطل است در حالتی که بجهت تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر
تاخیر باشد از شدة حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو
ششم بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال
اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد و جاهل
و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح
نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آن را
بعمل آورد یا دیگری بعمل آورد آن طهارت را یا بعض آن را

کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده
باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود
و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر
در خشک شدن اعضای در این حال خشک شدن اعضا
وضو کننده است نه وضو دهنده و احوط در این حال
نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن
نیت وضو کننده است هفتم مطلق بودن آب وضو بمعنی
که از آن عرفا آب بگویند از غیر اضافه قرینه آنکه با قید ذکر نکنند
مادامی که از اطلاق بیرون نکند اورا مضر نیست هشتم
طاهر بودن آب وضو پس اگر وضو با آب نجس بسازد اعاده
باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون
عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار
طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد

باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا اینکه
یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت
یا حرام یا اینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بجز بدون
و غیران یا ماذون در تصرف نمودن دران باشد باذن
صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا
نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها
و منازل اسفار و غیر انها جایز است مادامی که از مالک کراهی
مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری
یا مجنون یا نخوان باشد مضر نیست و اگر داخل شود اب
غصبی در اب مباح و مخلوط شود بنحوی که امتیاز مکان میان
برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد
بعلت کم بودن ان ظاهر است که منشا منع از تصرف ...
در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالکست بخلاف

انکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با ان
و هم انکه از استعمال اب ترس ضرری یا بهم رسیدن
مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض
یا تنک شدن وقت یا بجهة ترس تشنکی خود یا رفیق
خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد
یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد
یا بر حیوانی بترسد که بمردن ان متضرر شود بلکه
محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود و
لیکن دران اشکال است و در هر یک از این چند
صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط
و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی
باین معنی که هر گاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد
بود یا زده هم اباحه مکان و دران خلاف است و احوط

مراعات است و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع
شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض
از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض فا
داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرف و بعضی
علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب را و آن
احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در این
صورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است
دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه آب بر تن
و جاری بر محل وضو بشود و ازاله نجاست نماید کفایت
نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است
و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط
ترک نکردن استنجا است پیش از وضو فصل ششم در حکم
جبایر و آن چوبها نیست که بر آنها شکسته را می بندند

بدانکه

بدانکه اگر کسی در بعض اعضاء وضو آن جروح یا قروح
باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراج و نحو آنها یا شکسته
باشد و در روی هیچیک جبیره یا نحو آن نباشد و بشستن
و مسح نمودن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده
باشد و تواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند با حمام
باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم
کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر
قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن
آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آن چه
ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند
در صورتی که ممکن باشد مسح احوط مسح نمودن است
چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط است
که بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را

وهمچنین است حکم شکستن وقروحی که برروی انها جبیره
باشد هر چند در صورت علاوه نمودن تیمم احوط است
واکر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد وممکن
باشد رسانیدن اب ببشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره
یا مکرر ریختن یا فرو بردن عضو را در اب هر کاه اب ببشره
برسد وشسته شود عضو واجب است لیکن احوط ان است
که هر کاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود وزیر ان
شسته شود وهر کاه ممکن نشود مکرر ریخته شود اب تا شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو را در اب تا شسته شود واکر
میسر نشود شستن بشره مسح کند برروی جبیره وهر کاه جبیره
در موضع مسح باشد پس اکر جبیره تمام محل مسح را نکرفته باشد
وباقی مانده باشد از ان بقدر کفایت نمودن انچه واجب است
در مسح اکتفا نماید بمسح ان واکر تمام محل مسح را جبیره کرفته

باشد

باشد پس اکر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در
واجب از مسح باید برداشت ومسح نماید بر عضو واکر ممکن نباشد
مسح نماید برروی جبیره لیکن در صورتی که ممکن باشد
رسانیدن اب بزیر جبیره وضرر نرسد ومحل طاهر باشد
واجب است مکرر ریختن اب بر جبیره بقدری که اب بمحل مسح
برسد یا فرو بردن عضو در اب بنحوی که اب ببشره برسد ومحل
مسح بر جبیره اکر طاهر است خوب واکر نه تطهیر کند هر کاه
ممکن باشد وهر کاه ممکن نباشد واجب است تیمم هر چند احوط
جمع نمودن میان ان وکذاردن چیز طاهری است بر جبیره
ومسح کردن بر ان وفرقی نیست در جبیره میان بعض عضو
وتمام عضو بلکه جمیع اعضای وضو ونه میان انکه زیر ان پاک باشد
یا نجس ونه میان انکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد
ودر حکم جبیره است کهنه هایی که بر جروح وقروح می بندند

دراحوط جبیره

والکلی تیمم البته ...

احوط در زخم

ودر وضو جبیره ... تمام اعضا

احوط جمع میان وضو وتیمم

ودر زخم ...

یا دواتی که بر آنها میگذارند و در چیزهایی که چسبانیدن
آنها بدون حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع
میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن
بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد
واجب است تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضای
وضوی یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا جروح با آن
نباشد یا مریض باشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره
جمع شود واجب است تیمم نماید و از آن جمله است چشم درد
که در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد
چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط
آن است که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال او
مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که بتواند
نماز را بی حدث بکند واجب است انتظار نماید آن وقت را

واگر در این حال در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام
کند و احوط اعاده نمودن است نیز و واجب است بر او محافظت
نمودن خود را از نجاست با اینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که
در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت
نمودن نجاست را ببدن و رخت لیکن این در صورتیست که
در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست فصل
در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک
یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجب است وضو و همچنین
هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته
در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است وضو خواه آنکه
بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند
در جزئی از اجزای وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد
آن جزء و ما بعد آن را اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر

داده باشد وضو را از سر بگیرد و همچنین است در حکم
شهود در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو
باشد چه تمام کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود
در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده
اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید بعد
در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث او را یا مظنه
بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین
است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ
از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن
از وضو هر چند از محل وضو بر نخاسته باشد و داخل در فعل
دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه
باب دوم در غسل و در آن چند فصل است فصل اول در امور
که موجب غسل میشود و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه

و مس میت و فوت شدن است و هر یک از این اغسال غیر
غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از برای
مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرط است
از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای
مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود
و مثل است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن
هر یک از سوره عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای داخل
شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی
مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن
هر یک بنذر یا نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است
در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن
آن خالی از قوت نیست و همچنین واجب است هر یک
از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه

بنا بر احوط هر چند ظاهر انست که واجب نیست از برای
غیر روزه ماه رمضان و قضای ان و اما حکم غسل
استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد
انشاء الله تع و شرط است غسل جنابت از برای جواز
مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر ان
از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر از اعلام
و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر ان و همچنین شرط است
غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه ع
بنا بر احوط بلکه اجتناب از ان خالی از وجه نیست و واجب میشود
غسل کاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای
غیر انچه ذکر شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه
مستحب است لنفسها فصل در بیان حقیقت غسل بدانکه
که غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن

موی واجب نیست هر چند احوط است و اگر موقوف باشد
شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را در انجا
اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل
سوراخ احلیل و مثل ان شستن ان ضرور نیست و همچنین
ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای
حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود و لیکن احوط
شستن ان است و اگر دیده شود باطن ان واجب است شستن
ان و مثل ان است سوراخ دماغ بدو طرف ظاهر و همچنین است
حکم بینی هر گاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بارتماس
باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در اب است بیکدفعه
بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه داخل در اب شد
و ضرور نیست بیرون اوردن جمیع بدن را از اب بلکه اگر تا بساق
یا زانو یا بلکه تا کمر بلکه تا سینه در اب باشد ضرر ندارد و بقصد

غسل در آب فرو رود و مشروف باینکه در وقت فرو رفتن
دو پای خود را از زمین یا محلی که بر آن قرار دارد سوا نموده
و در آب فرو رود لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست
از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد
که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید
اعاده کند غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی
الحصول است باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست
بآب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است بآب و قول اول خالی
از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است
در نیت لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی
الحصول است یا آنی الحصول پس هر گاه نداند واجب نبودن
این را و غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است
پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را

با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن است
نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها
نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان
کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب
نیست ترتیب در میان اجزاء اعضاء و احوط شستن ناف
و عورتست با طرف راست و چپ و در هر یک از سر و طرف
راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست
تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باینکه قدری از
بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف راست را با طرف چپ
و قدری از طرف چپ را با طرف راست و موالات در اینجا
ضرور نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعاتست
هر گاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد
باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در سلس البول

ومبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده
باشد میشوید واعادهٔ غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد
باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست وچپ را واگر
در طرف راست باشد طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید
واما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را
نباید بشوید ونیت را مقارن شستن سر نماید واگر شک
نماید در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد
از تمام شدن غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت
نکرده باشد واگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد
واگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل
حرکت کرده باشد چه نکرده باشد ورجوع در کثرت شک
بعرف است که اورا در عرف کثیر الشک بنامند وحکم اطلاق
واباحهٔ آب وطهارت آن وطهارت بدن ونیت واستدامه

آن ومباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت
پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد واگر
نتواند باعانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در وضو گذشت
فصل سیم در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود
ودران چند مطلب است مطلب اول در جنابت بدانکه جنابت
متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه
در قبل زن از برای مرد وزن وهمچنین در دبر زن وپسر
دویم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب ویا بیداری
چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد یا اکراه زیاد باشد
یا کم هرچند بقدر ذرهٔ باشد وبمحض حرکت کردن منی از
محل خود موجب غسل نمیشود ما دامی که بیرون نیاید واگر
شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود وهم
چنین هرگاه خواب به بیند که محتلم شد وبعد از بیدار شدن

اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن
منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل ثانیا اگر شک کند
که منی خود یا آن هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که
یا آن هست واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است
یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر
علم بهم رساند بآنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است
آن یا منی خودش واجب است اعاده نماید غسل را مطابق فرع
در حیض بدانکه آن خون سیاه و جهنده و گرم است در غالب
اوقات و عادت بآن بهم میرساند زن در هر ماه پس هرگاه
علم داشته باشد که آن خون حیض است در آن اشکال نیست
ولیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود
بخون بکارت طریق شناختن آن بآنست که قدری پنبه داخل
در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که در وقتی

که میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند
و بعد از آن که مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد
پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است
و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است
و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح
احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و هم
چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر
نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است
نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است
و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن
آن آنست که بپشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت
میان را داخل در فرج کند پس اگر خون از طرف چپ میآید
خون حیض است و اگر از طرف راست میآید خون قرحه است

واگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل
خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن
این باطل است نمازش هر چند بعد معلوم شود که حیض
نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه
احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه
چیزی از آن بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدأ
انسان یا غیر آن خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد
حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند
در میان سه و ده و بر ده و کمتر منقطع شود حیض است
مادامی که ندانند که از قروح یا جروح است و همچنین
هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند
و اوصاف حیض در آن بوده باشد دو حیض خواهد بود و هم
چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده بود

حیض

باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض
با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال
دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر خونی که در
حال یاس به بیند و حد یاس در قرشی تمام شدن شصت
سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه
سال قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق نموده اند نبطی را
بقرشی و در آن وجهی هست و قرشی کسی است که نسبت آن
بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف
پدر بتنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر بتنهائی
کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن او ملحق
میشود بغیر قرشی و اکثر زمان حیض ده روز است مثل
کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و انچه
کمتر از آن حیض نمیتواند بود سه روز است پس هرگاه

یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه
دو دفعه در دو ماه مساوی خون ببیند صاحب عادت
میشود ولیکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد
مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند انرا صاحب
عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد
نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون ببیند از اول
ماه و در ماه دویم خون ببیند پنج روز از آخر ماه انرا صاحب
عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه
در عدد مثل انکه در ماه اول خون ببیند پنج روز و در
ماه دویم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دیده
انرا صاحب عادت وقتیه گویند و متحقق میشود عادت
نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه همچنانکه
متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه

مساوی در پیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی
و عددی یا عادت وقتی به تنهائی به دیدن خون ترک
عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و صاحب
عادت وقتی تنها حکم ان حکم مضطربه است و حکم
ان میاید و در صاحب عادت عددی به تنهائی خلاف است
و اقوی ان است که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند
و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز کند ده
صبر کند و احتیاط نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت ان از ده
کمتر باشد ولیکن احتیاط برسم استحباب است و در عدد ایام
احتیاط خلاف است و اقوی استحباب ان است تا به ده روز هر چند
احوط اکتفا نمودن بیکروز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه
خون منقطع شد به ده یا کمتر تمام حیض است و هرگاه از ده روز
گذشت اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد موافق

با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است
بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد
هرگاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت
خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع
از ده روز تجاوز نکند تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد
و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت
مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه
آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده نباشد
و آنچه بصفت حیض نباشد به تنهائی یا با ایام پاکی ده روز
یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون
ترک عبادت نماید بلکه اقوی اینست که ترک عبادت نماید
هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت
ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر

از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد به تنها یا با ایام پاکی
کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسیکه
ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده
باشد رجوع کند بعادت خویشان پدری و مادری خود و پدری
تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی
باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه
از برای او خویشانی نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد
مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارت است
از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت
مستقره شده باشد یا کسی که خون مکرر دیده باشد و عادت از
برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را
حیض قرار دهد و لیکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت
فراموشی عادت تعلق ندارد هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش

کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد
دران تفصیلیست که در این رساله ذکر ان مناسب نیست با فی
منافی احکام حایض و از جمله ان است که صحیح نیست از ان نماز
نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده
سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی
اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام
واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل
کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میاید
پس اگر خون بیرون امده باشد و نماز را تمام کند عیبی ندارد
و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن
یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه
مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است
سایر احداث و همچنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف

وحرام

حیض

وحرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا ص
و درنگ کردن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است
در روضات مقدسه مکرمه جناب نبوی ص اگر مستلزم
عبور در مسجد اجتناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی
در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء انها بقصد
جزئیت و اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است
چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن
کتابت قران و وطی کردن حایض در قبل مادامی که خون باقیست
و هر گاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هر گاه وطی
نمود احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان
نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال طلا صیرفی است در اول حیض
و در وسط نصف ان و در اخر ربع احوط ان است که سکه
دار باشد و کفایت نمیکند قیمت و در کنیز سه مد گندم

مید هذا برای هر فقیری بکند و از جمله احکام استظهار است
یا منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد
در فرج خود بعد از انکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکم را
بان بچسباند بقدری که حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه
پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون
امد میتد به صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب
عادت گذشت حکم ان و شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است
مطلب سیم در نفاس و ان خونیست که در وقت زائیدن زنان
میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت
بشرط انکه کمتر از ده باشد که هرگاه ده روز از زائیدن نگذشته
باشد و بعد از ان خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست
میان انکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود
هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط انکه علم بهم رساند

بانکه ان مبدأ انسان است یا چهار قابله شهادت دهند
بر ان و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد
زائیدن هرگاه خون نه بیند و خون پیش از زائیدن هر چند
بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدید نیست پس
ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر ان ده روز است و ان
نفاس غیر صاحب عادة مستقره است چه بر ده روز منقطع
شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر
عادت اوست و اما اگر بر کمتر از ده خون او منقطع شود نفاس
ان تمام ان مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود
و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس اوست و تتمه استحاضه است
ولیکن انچه ذکر شد از اینکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده
روز را وقتی است که در اول و اخر خون به بیند یا در تمام
مدت مذکور بخلاف انکه اگر در یکی از اول یا اخر یا اوسط

خون دید نفاس و مقدار دیدن خون است چنانچه اکر در
وسط و اخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس ان مختص
بطرفین و انچه زمان ما بین انست خواهد بود پس کسیکه
عادت ان هشت روز باشد روز اول و اخر خون بر بیند
تمام نفاس است و اکر در اول و چهارم و پنجم و هشتم
خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اکر نه بیند
مکر یکروز از این روزها را نفاس ان مختص بمقدار دیدن خون
خواهد بود و اکر در چهارم مثلا دید و از عادت کذشت
و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل
ان است که شنیدی حال مبتدائه و مضطربه تا ده روز
و هر چیزی که میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب
و مکروه بر نفساء نیز چنین است مطلب چهارم در استحاضه
بدانکه ان بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست

که کهنه یا پنبه که در فرج میکذارد خون باو برسد ولیکن
او را فرو نکیرد بتمام و متوسطه ان است که خون در پنبه
فرو رود و از ان نکذرد و کثیره ان است که خون از پنبه
بکذرد و بکهنه برسد و چه از کهنه بکذرد یا نکذرد
و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است
از برای هر نماز واجبی و اکر خواهد نافله کند هر نماز نیز
باید یک وضو نیز بکند و در قسم دوم یک غسل واجب
میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای
هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروطست باینکه
پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو کیرد پس اکر بعد از نماز
خون پنبه را فرو کیرد حکم ان حکم قلیله است که غسل
در ان روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو
از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز سنت

و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز
صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله
شب و نماز صبح بآن غسل چنانچه کفایت میکند از برای
سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض و
یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو
و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو
و اگر خواهد نمازی را بیک غسل بکند جایز است و وضو
باید بگیرد با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت و در
واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا
خلاف است و احوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی
از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در سه
قسم گذشته در حالیست که خونی که باعث غسل یا وضو
میشود پیش از نماز بهم رسد هرچند در غیر وقت از

از نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد
از برای این خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در
حکم سه قسم در وقتیست که خون بیک نسبت باشد پس
اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد
یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از
غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت
کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین کثرت
بقلت برگردد ~~بکثرت~~ کفایت میکند دو غسل چنانکه
اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد نمود
در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل
میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط
در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنست که از برای
رفع ناخوشی استحاضه در جایی که موجب وضو بود وضو

ودر جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه
وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال
خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی خواهد
شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل
و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه
بردارد و بقدری که متعارف است در معلوم شدن
حال با نقد صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید
از منقطع شدن خون یا قلیل بودن آن یا متوسطه
بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید
پنبه را یا بشوید آن را اگر نجس شده باشد و همچنین
بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط
عوض نمودن کهنه یا شستن آن است هرگاه ملوث
بخون شده باشد چنانکه احوط است که بعد از غسل

بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن
خود را از بیرون آمدن خون مادامی که متضرر نشود
و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث
اصغر از او صادر شود احوط آن است که غسل مذکور را
تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول
بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان
نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان غسل
واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع
شود اگر همان حدثی که رفع آن را میکرد واقع شود اعاده غسل
باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر
آن واقع شود غسل باطل نمیشود مطلقا صح در غسل مس میت
بدانکه واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد
شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه

که دران استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد
یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی
گوشت اشکال است واحوط غسل نمودن است
واظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن
چیزی که حیات دران حلول نکرده باشد مثل مو

مطلب ششم در غسل میت وسایر احکام ان از کفن
نمودن ونماز کردن ودفن نمودن ودران چند مبحث است

مبحث اول در غسل ودران دو فصل است فصل اول
بدانکه غسل دادن میت واجب کفاییست باین معنی
که بر همه مکلفین واجب است وهرگاه یکنفر غسل را
بعمل اورد از دیگران ساقط است واولی بان بلکه
بسایر امور کفاییه میت شوهر است بنسبت بزن خود
چه ان زن ازاد باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه

ولیکن

ولیکن در متعه اشکالی میباشد وعمل باحتیاط خوبست
وبعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک واگر
متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت وبعد از
مالک ارحام است وایشان مقدم بر اجنبی میباشند
هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل
دهد هرچند احوط ازبرای ورثه عمل نمودن بوصیت است
هرچند هاشمی نباشد وطبقات ارحام بترتیب طبقات
ارث است پس پدر ومادر واولاد مقدم بر جد وجده
وبرادر وخواهر میباشند وایشان مقدم بر اعمام
واخوال میباشند وبعد از ان ولاء عتق مقدم است
بر ولاء ضامن جریره وضامن جریره مقدم است بر حاکم
شرع وبا نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن
حاکم شرع است بر غیر وبعد از ان عدول مؤمنین وا

ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد
واولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم
است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر
بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر
و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت
بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء
باطلست غسل و همچنین حکم در نماز و شرط است
که غسل دهنده میت شیعه اثنا عشری باشد مگر
در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی
بلکه یهود و نصاری ولیکن اگر از یهود و نصاری
باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود
واحوط در هر صورت ان است که نیت غسل را
شیعه اثنا عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل دهد

احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شد
غسل را اعاده نمایند در هر صورت و همچنین شرط است
که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت
مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن
او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل
بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولا غسل
دادن کنیز خود و عکس ان نیز بعید نیست هرچند
احوط ترک ان است و واجب است غسل دادن هر
مؤمن اثنا عشری و واجب نیست غسل دادن کفار
چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف
واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است
سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن
ان واجب است بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر ان

وواجب است غسل دادن وکفن نمودن وحنوط
کردن قطعه که دران استخوان باشد هرگاه از میت
جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده
واستخوان بی گوشت است بان وهم چنین طفلی که
در شکم چهار ماهه شده باشد وسقط شود واجب است
دران غسل وکفن وحنوط ودفن نمودن ونماز پس اما
بران نه واجب است ونه سنت وهرگاه چهار ماه
کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و
دفن کردن وواجب است ازاله نمودن نجاست از بدن
میت پیش از غسل وپوشانیدن عورت او را از نامحرم
در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی
بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله
نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را وروی او و کف

پاهای او را مواجه قبله نمایند ومنقطع میشود وجوب
مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و
احوط مراعات آن است بعد از بیرون رفتن روح
تا بدفن نمودن نیز وفرقی نیست در وجوب مذکور
میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
وواجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد
کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر آنها وغسل کرده باشد
بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسالی را که واجب است
از برای میت واگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر
واجب است غسل دادن او فصل دوم در کیفیت
غسل دادن واجب است غسل دادن میت را بسه غسل
بسدر وبکافور وبآب خالص وواجب است ترتیب
درمیان سه غسل بنحو مذکور وفرقی نیست در این

حکم میان انکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد
واحوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند
اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است وکیفیت
هر یك از ترتیب وارتماس بنحوی است که در غسل
جنابت کذشت وهمچنین شرطست نیت در هر
یك از سه غسل وهم نیت غسلی را مقارن شروع در ان
نمایند واکر هیچ اب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را
بقصد هر یك از ان سه غسل ویك تیمم بدل مجموع واظهر
کفایت اخیر است وهمچنین اکر بترسد بر میت از
غسل دادن از هم ریختن پوست یا کوشت او را مثل انکه
سوخته باشد یا ابله داشته باشد یك تیمم بدهند او را
واحوط سه تیمم است نیز چنانچه کذشت وتیمم را بدست
خود باید بعمل اورد نه بدست میت واحوط مباح

بودن مکان است بحث دوم در تکفین واجب است
کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه
ممسوح بسه پارچه وان پیراهن ولنك ولفافه است که
اترا سرتا سری میتا مند وشرطست در پیراهن که از
شانه تا نصف ساق را بپوشاند ودر لنك انکه میان
ناف وزانو را داشته باشد ودر لفافه انکه از طول بقدر
زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست واز عرض بقدر
زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف ان وافضل
بلکه احوط در پیراهن بلند بودن ان است تا بقدم
ودر لنك پوشانیدن ان است از سینه را تا بقدم لیکن
احوط واظهر است که زاید بر قدر واجب را بدون
اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اکر صغیر داشته باشد
از مال صغیر بر ندارند واکر مقدور نشود سه پارچه

اکتفا نمایند بانچه مقدور است اگر چه یک پارچه باشد
چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن
عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین آنست که
لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد
واحوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند انچه را
که در زیر آن است وجایز نیست مغصوب بودن کفن
ونه نجس بودن ونه حریر محض بودن ونه پوست بودن
هر چند از حیوان تذکیه شده وماکول اللحم باشد واحوط
آنست که کفن نمایند از ثوبی که از مو و کرك بافته باشند
هرگاه از ماکول اللحم باشد واگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف
در میان اصحاب آنست که جایز نیست وکفن واجب
بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون
باشد مگر زن باشد که کفن او بر شوهر است هر چند

زن

زن مال دار باشد وواجب است بعد از غسل حنوط نمودن
وان مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و
کفایت میکند در ان مسمی واگر پیش بیارد حنوط را
بر غسل کفایت نمیکند وفرقی نیست در حنوط در
میان مرد وزن وخنثی وممسوح وصغیر وکبیر لیکن
مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد واگر
محرم باشد بوی خوش نزدیك او نبرند چه از کافور وچه
از غیر کافور وچه در تحنیط وچه در تغسیل بحث سیم
در نماز میت ودران دو فصل است فصل اول بدانکه
واجب است نماز بر هر که شیعه اثنا عشری باشد مطلقا
چه شهید باشد وچه کشته شده باشد بقصاص یا خود
خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان
باشد از ارباب کبائر و همچنین واجب است بر سنی

چند در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز
بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر
ذمی ولیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی و لعن
کردن بران بنحوی که میباید و ملحق میشود بمسلم مرده که
در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد
شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز
بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط
دار الکفر را نیز هرگاه دران مسلمی باشد که ممکن باشد
تولد ان لقیط از ان [illegible] بدانکه نماز میت واجب است
بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست در صحت از ان
انکه مؤمن اثنا عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ
که اگر طفل ممیز بجا اورد صحیح است از او ولیکن ساقط
نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولای بنماز

اولای بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست
نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت
و اگر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت و خود نیز
اقدام نکند یا قابلیت که منوط بعدل شرعی باشد
منشاء ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی
خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب
عدل شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی
هر چند ساقط شدن ولایت او را درینحال خالی از قوت
نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه
چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین
و کیفیت نماز ان است که نیت بکند و پنج تکبیر که اول
انها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان انها چهار
دعا میخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل

انجناب صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین سیم دعای
از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اکر بعد از
تکبیر اول بکوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان
محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بکوید اللهم
صل علی محمد وال محمد وبعد از تکبیر سیم بکوید
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر
چهارم بکوید اللهم اغفر لهذا المیت وبعد از تکبیر
پنجم را بکوید کفایت میکند لیکن انها در وقتی است که
میت شیعه اثنا عشری باشد پس اکر طفل باشد چه
نماز برو واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم
بکوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا
اکر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند واکر یکی
از ایشان کافر یا مخالف باشد دعا را باو تنها نماید

واکر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اکر
بکوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه
وتجاوز عنه خوبست واکر مخالف باشد یا ناصبی کر
تقیه برو نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بکوید
اللهم املاء جوفه نارا وقبره نارا وسلط علیه الحیات
والعقارب ودر نماز ناصبی بکوید اللهم اخز عبدک فی
عبادک وبلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر
عذابک فانه کان یوالی اعدائک ویعادی اولیائک
ویبغض اهل بیت نبیک وتکبیر پنجم در نماز این دو صنف
نیست واکر میت مستضعف باشد بکوید اللهم اغفر
للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم وواجب است
در ان نیت وقیام وروی بقبله نمودن با امکان و
کذاردن سر میت را بطرف راست نمازکذار مکر انکه

ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارند میت را باطل میباشد
نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی
جهل و همچنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را
در حال نماز بحث چهارم در دفن واجب است دفن نمودن
میت را بوجوب کفایی بنحوی که پنهان نمایند جسد میت را
در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان
و بوی او از انتشار و واجب است بخوابانند او را بدست
راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او
ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را
ببندند و در دریا اندازند یا آنکه بر پای او یا مثل آن
چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند
ولیکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر زن میت
غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد

بطفل مؤمن واجب است او را پشت به قبله دفن نمایند
تا آنکه طفل روی بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح
شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتی
که بعض آنها را در ارشاد ذکر نمودیم و همچنین حرام است
نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر از مشاهد مشرفه
نیز در نزد مشهور و حرام است دست زدن بصورت
و خراشیدن آن و کندن مو جهت در ممات اقارب و چه
در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر
پدر و برادر باب سیم در تیمم و در آن چند فصل است فصل اول
در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل به تیمم بدانکه
سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز
میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را
در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل

هرچند بقدر بعضی از ان آب داشته باشد و اگر آب اینقدر
داشته باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست
ازاله نماید نجاست را بان آب و تیمم کند هرگاه ان نجاست
معفو نباشد و یافت شود چیزی که بان تیمم نماید و اگرنه
طهارت را مقدم بدارد دویم ترسیدن باب بسبب ترس
از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهة میسر
نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا کرم کردن یا احتیاج
بر تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال ان
و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوف است
تحصیل آب با نها بخرد هرگاه متضرر بان نشود با اینکه
اجحافی در ان نباشد بحسب حال ان و فرقی در میان
زیادتی در ثمن و غیر ان نیست و اگر مقدور شود
از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید

یا آب بیرون آوردن از چاه هرچند با نکه رخت خود را
در چاه کند و آب بیرون آورد و ترک نکند بشرط آنکه
اجحاف نباشد در ان سیم آنکه بترسد در استعمال آب
بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی
یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال انها و کفایت
میکند در معرفت حصول ضرر و مظنه بهم رسانیدن چه
از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل
بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود و ترس
و از جمله ضرر شین است مثلا مر حصول ان است بترکیدن
دست یا صورت و خون افتادن ان و ترک تیمم در اینحال
البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند
و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هرچند بالفعل
نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را

بلکه کفایت نمودن در احتمال مساوی قوتست واز
جمله اعذار نیز تألم بسردی هواست یا کرمی اب ومتیسر
نبودن چاره و واجب است طلب نمودن اب بر مکلف
هرکاه ممکن باشد وضرری باو نرسد ویقین نداشته
باشد نبودن ابرا و وقت کنجایش طلب داشته باشد
ومقدار طلب بقدر یکتیر پرتاب است از تیرانداز معتدل
بالت معتدل اکر زمین پست وبلند ومشتمل بر اشجار و
واحجار باشد واکر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور
در چهار سمت واکر ترك طلب نمود ونماز کرد با وسعت
وقت نماز باطلست واکر صبر نمود تا تنکی وقت نماز
او صحیح است فصل در انچه تیمم بان باید کرده شود بخاك
خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرکاه قدرت
نداشته باشد بر خاك وزمین وسنك تیمم نمودن بغبار

رخت یا نمد یا یال اسب یا امثال ان بی اشکال است وهم
چنین هرکاه هیچیك از انچه کذشت میسر نشود مکر سنك
تیمم نمودن بان نیز بی اشکال است واکر میسر نشود مکر
سنك وغبار رخت وجل ویال الحیوان یا یکی از انها احوط
جمع نمودن میان تیمم بغبار وسنکست ومخیر است در اختیار
نمودن غبار رخت وجل ویال الحیوان ونحو ان ودر انها
معتبر است جمع نمودن غبار ابتکانیدن [illegible] ان وهر
کاه هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند وهم چنین
هرکاه غبار از خاکستر ونحو ان باشد تیمم بان نکند وهرکاه
هیچیك از انچه کذشت میسر نشود وکل میسر شود بان تیمم
کند بشرط انکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن ان
بسبب تنك بودن وقت وامثال ان واین در وقتیست
که چیزی که صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد وکیفیت

تیمم بکل مثل تیمم بخاک است واکر سنک وکل هردو میسر
نشود احوط جمع است میان تیمم بهردو وهرکاه قادر باشد
بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه
قول بان خالی از قوت نیست وهرکاه هیچ یک از انچه
کذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم ونماز هرچند
میسر شود بنحوی که نتوان بان وضو ساخت یا غسل کرد
وبعضی قایل شده اند بر وضو یا غسل بان وبعضی قایل
شده اند بر تیمم واحتیاط در جمع میان هردو وقضا است
وفرقی در میان انواع خاک از سرخ وسفید وسیاه
وغیر ان نیست وجایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل
در تیمم وبخاک قبر هرکاه علم نداشته باشد بنجاست ان
وجایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی وبغیر زمین مثل
اشنان وارد ومعادن مثل زرنیخ وسرمه وخاکستر

غیر زمین واحوط واقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر
زمین وبزمین اهک وکچ بعد از سوختن ومکروه است
تیمم نمودن بزمین شوره زار فصل سیم در بیان کیفیت
تیمم واجبست زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتی
که ممکن باشد در حالتی که هردو کف پهن باشد وهم چنین
واجب است مسح کردن پیشانی از رستنکاه موی سر تا طرف
بالای دماغ بباطن هردو کف با یکدیکر واحوط علاوه
نمودن جبین است که عبارت از دو طرف پیشانی است
وهم چنین علاوه نمودن ابروها است وهم چنین واجب است
مسح نمودن پشت هریک از دو کف را از بند دست
تا بسر انکشتان بباطن کف دست دیکر وهرکاه ممکن
نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر ان ومعتبر است
در پیشانی ودو کف تمام را مسح نمودن ودر مسح که

عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر
نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یك
از اعضای تیمم چیزیرا زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول
قدر واجب و واجب است در تیمم نیت قربت و احوط
تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحویکه در وضو
گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط
است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن
از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو
در ذمه مکلف باشد متعین است تعیین نماید که تیمم بدل
وضو میکند یا بدل غسل و احوط آن است که نیت نماید
باین طریق که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو
یا غسل از جهة آنکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله
و در تعدد زدن دست بر زمین خلاف است و اظهر

کفایت نمودن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل
باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن
و دو دفعه زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب
است در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از
مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن
دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن
دست چپ باشد لیکن این در صورتی است که یکدفعه بزند
دو دست را بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه بزند
دفعه دویم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد
و همچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجا
آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور
شد و همچنین واجب است موالات هر چند تیمم بدل
از غسل باشد و مراد بآن پی در پی بودن عرفی است

وهم چنین واجب است در میان دست و خاک و ماسح
و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح
نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن
وقت واما در سعه وقت اشکال است واحوط تاخیر
نمودن آن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد
یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هرگاه
علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا آخر وقت و فرق
نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز
واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه واگر کسی نماز کند
به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در
حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج
وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن
آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی

باشد

باشد که آن نماز با رخصت شده باشد که متعذر باشد بر او
ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا بدن و همچنین است
حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن
میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب
نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضاء در ذمه شخص باشد
میتواند تیمم از برای آن بکند و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش
از شروع در نماز آب بیاید و ممکن شود او را استعمال
نمودن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بکذرد
تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیاید باطل
نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بکذرد و چه نکذرد
و احوط تمام نمودن نماز و قضاء یا اعاده است و باید
دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقت است
و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت

بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از
غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن
بدل از غسل و احوط آن است که جمع نماید میان وضو
و تیمم بتقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان
دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل
وضو و دیگری بدل غسل فصل چهارم در تیمم واجب بدانکه
واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب
و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت
بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم
و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود
طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان
و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد
مدینه و درنگ نمودن در باقی مساجد و مس نمودن

کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل
وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه
یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل
ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه
غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی
با زمان آن باشد و باعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب
غسل در اینحال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند
بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن
از آن و آن احوط و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم
بشرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله

مبحث دویم در طهارت از خبث و در آن چند باب است

باب اول در انواع نجاسات و آن دوازده قسم است

اول و دویم بول و غایط است از حیوانی که حلال گوشت

نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که
بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فوق نیست در غیر
ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی
طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن
ان اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک
خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان ان از ان
و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج
و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس
سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون
حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول
اللحم باشد یا غیر ان کم باشد ان خون یا بسیار چه از رگ بیاید
چه از غیر رگ مگر خونی که باقی میماند در ذبیحه ماکول
اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است از ان ریخته شود

که طاهر است و هم چنین خونی که مشتبه بخون طاهر میشود
پنجم و ششم سگ و خوک صحرائیست و هم چنین
اجزاء هر یک هر چند اجزائی باشد که حیات در انها حلول
نکرده باشد مانند مو و ناخن هفتم میته است هر گاه
از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته ادمی
که نجاست ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است
بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط
و اجزاء میته نجس است خواه جدا شود از ان در حال
حیات یا در غیر حال الحیات اگر از اجزائی باشد که حیات در انها
حلول کرده باشد و در اجزاء صغاری که از انسان جدا
میشود مثل انچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر
طهارت است و احوط اجتناب است هشتم کافر است حتی
مرتد و یهود و نصاری و مجوس و هم چنین است حکم

در اجزاء آنها هرچند از اجزائی باشد که حیات در آنها
حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر آنست که انکار
الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید
و احوط اجتناب از اولاد کفار است پیش از بلوغ چنانکه
احوط اجتناب از سنی است و لیکن طهارت در ایشان
اقوی است و اما ظروف و البسهٔ کفار طاهر است مادامی که
علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند آن بهم
نرسد و مطلق ظن کفایت نمیکند در نجاست نهم
شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هرچند بخشکد
و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم
برساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز
و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار
از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است

دهم فقاع است و آن از جو بعمل می آید چنانکه جمعی
ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف
عرب یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت
حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد
از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر آنها از آنچه حرمت
از ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه
یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است
دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال
بنا بر احوط باب دوم در احکام نجاسات واجب نیست
ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازالهٔ
آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان
و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن
و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه

مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و تطهیر
نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست
باشد و از ماکول از برای خوردن و واجبست ازالهٔ
آن از مساجد و همچنین از مصحف و آلات مختصه بآن
مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روی پوش آنها بنا بر احوط
و حرامست نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح
و جروح مادامی که خون منقطع نشود بالمره چه جاری
باشد دائما یا آنچه مشقت در تطهیر آن باشد یا آنچه
در رخت باشد چه در بدن چه مقدور باشد عوض نمودن
رخت یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید
یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد
خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرق
که بآن نجس شود که اشان اکثر متیسر است که از آن خالی

شود

شود ولیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح
و قروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد عفو از
برای آن نیست و همچنین اگر شك کند که خون از قروح
و جروح است یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر
از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو هر چند
احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض
و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر
ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط
در مقدار درهم اکتفا بمقدار ناخن ابهام متعارف است
یا بمقدار محمدیه حویزاوی و اظهر تحدید باخمص راحت است
که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن
انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاست آن
چیزی که نماز بآن تمام نشود چه از لباس باشد یا غیر

با غیر لباس ولباس چه در محل خود باشد چه نباشد هرچند
عمامه پیچیده باشد واحوط در اخیر اجتناب است چنانچه
هرگاه قبائی را تاه نموده در جیب خود گذارد ظاهر
آن است که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه
اگر جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن در
روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر
آن است که در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت
یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است
در شستن بول از رخت وبدن دو دفعه هرگاه شسته
شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که درآن
ریختن آب کافیست با فرو گرفتن تمام محل را که بول بآن
رسیده باشد یا غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل
بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن آن است واما

درآب

در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز
دور نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است
ودر غیر رخت وبدن و بول از سایر نجاسات احوط آن است
که دو دفعه بشویند در غیر ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن
یکدفعه است در غیر بول واما در ظروف سه دفعه باید
شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش وشراب
وولوغ سگ وخوک که عبارت است از آشامیدن آنها
از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی
از آن که عبارت از جرذ است احوط آن است که هفت دفعه
شسته شود هرچند در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است
وهمچنین در شراب احوط آن است که هفت دفعه
بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است وهرگاه
ظرف آن چوبی یا سفالی باشد بی روغن باید و باشد

احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر است
واما در ولوغ خوک وسگ پس در خوک واجب است
هفت دفعه شستن ودر سگ واجب است سه دفعه
شستن هر چند احتیاط آن است که هفت دفعه بشویند
لیکن شستن اول باید بخاک باشد واحوط آن است که خاک
خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه وخاک را باب ممزوج
نمایند وموضع نجاست را باب بشویند یکدفعه دیگر
وبعد از آن باب بشویند دو دفعه وخاکستر واهک وگچ
واشنان وامثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند وموقوف است
تطهیر آن چیزی که آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر
شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن
ندارد چنانچه گذشت واما در آب جاری ظاهر آن است
که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب

در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست است نه
رنگ آن ونه بوی آن وفرقی نیست در وجوب بر طرف
کردن میان نجس ومتنجس وهرگاه موضع نجاست مشتبه شود
اگر در یک لباس باشد متعین است شستن هر موضع از آن
که احتمال نجاست در آن باشد واگر احتمال در زیاده از آن
باشد واجب است شستن جمیع واگر اشتباه در چند لباس
یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست
شستن واگر محصور باشد واجب است واگر ممکن نشود
شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه
نماز کند بلکه متعین است واگر مانعی از برهنه شدن
بهم رسد مثل سرما وآنچه متضرر شود با او نماز کند
با رخت نجس واعاده وقضا بر او نیست واگر دو
لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس ودیگری طاهر

ومشتبه باشد وممکن نباشد از برای او غیر آن ونه شستن
آنها نماز را در همه رو بکند وهرگاه نماز را بجا آورد
با نجس بودن رخت یا بدن وعلم داشتن بآن واجب
است اعاده نمودن نماز در وقت وقضاء نمودن
آن بعد از وقت واگر فراموش نموده نجاسترا وبعد از
فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده وقضاء بر آن واجب است
واگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است
واگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند واظهر
واجب نبودن قضاء است ولیکن احوط ترک نکردن
قضاء است واگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدنرا
پس اگر علم بهم رسانید بعد از فراغ از نماز وبیرون رفت
وقت قضاء نیست بر او وهمچنین هرگاه در وقت
علم بهم رساند واگر علم بهم رسانید در بین نماز باطل است

نماز وواجب است اعاده آن هرگاه علم بهم رسانید پیش
بودن نجاسترا واگر علم بهم رسانید که پیش از نماز نبوده است
وممکن باشد ورا تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید
ونماز را تمام کند واگر ممکن نشود نماز باطل است وواجب
است اعاده نماید نماز را واگر علم بهم بنجاست بهم رسانید
با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند واعاده بر او نیست

باب سیم در مطهرات واحکام آنها ودر آن چند فصل است

فصل اول در آب بدانکه آب یا آب مطلق است یا مضاف
وهر دو بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج طاهر است
واما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند نه حدثی را
ونه خبثی را ونجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر
کر وبیشتر از کر باشد واما آب مطلق پس آن پاک میکند
هرچیزیرا که امکان قابلیت پاک شدن داشته باشد

و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول
آب جاری که عبارت از آبی است که از زمین بجوشد و جاری
شود بر زمین و در حکم آن است آنچه بجوشد از زمین
و ایستاده باشد و نمانند آب چاه و آن نجس نمیشود
بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن بنجاست
متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک
حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز
متعارف است در حکم آب جاری است در پاک نمودن و
نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل
باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن
در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرط است که
آب خزینه بقدر کر باشد بعد از ظرف شدن تغییر
و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام

دویم آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس
نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن غیر
در حالت باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین جمع
شده باشد یا از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یک قطعه
چه خود باستقامت بیاید یا باد آنرا بسمتی ببرد و فرق
نیست میان آنکه آب باران بظاهر آن برسد و باطن آن در پاک
شدن و حاجت بفشردن در آن نیست سیم آب
ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر
نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن
متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر
حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن
بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست
بتغییر صفت رنگ و بوی و طعم و نه باین سه صفت

هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده
باشد از غیر نجاست ونه هرگاه حاصل شده باشد بمجاور
شدن آب بنجاستی او ونه بفرض نمودن اوصاف مذکوره
در نجاست یاد آب و کر بحسب وزن هزار و دویست
رطل عراقیست که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی
باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود
و بوزن تبریزی سی شاهی صد و سی و شش من و نیم میشود
در هشت عباسی صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست
مثقال میشود و بوزن تبریزی و بحسب مساحت سه وجب
ونیم در طول در سه وجب و نیم در عرض در سه وجب و نیم
در عمق است واگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته
باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل
دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف

واگر

واگر آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم
باشد نجس میشود برسیدن نجاست هرچند آب وارد
بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از
آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون واگر شک کند که
آب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید کرد بانکه نرسیده است
چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود که کمتر شده یا نه
حکم باید بکند بانکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود
آب مذکور بآبی که نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر
است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال
چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بانچه آب کر نجس
میشود بان چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن
آب آن هرگاه واقع شود بنجاسات بلکه غیر نجاسات در آن
والاحوط عدم ترک است وآن بیازده قسم منقسم میشود اول

کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر دهد طعم
یا بوی یا رنگ آب را و از برای ریختن فقاع و شراب و باقی
مسکراتی که روان باشد در اصل چه کم باشد چه بسیار
مگر در شراب که دو قطره آن سی دلو کفایت میکند
هر چند افضل کشیدن تمام آب است و هم چنین سنت کشیدن
تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو
نر و شتر چه نر باشد چه ماده و از برای آب انگور که بجوش
بیاید و دو ثلث آن نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام
و عرق شتر جلال و سگ و خوک هر گاه هر یک زنده
بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان
لیکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب
نیز در اینها وجیه و خوب است و هم چنین از برای بول و
فضله نجس العین و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر

هر گاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی که
نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهة آنها و داخل
در منصوص نشود هر چند بفحوای باشد و اگر ممکن نباشد
کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیار
بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد به نوبت
بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه
اسباب و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد
و فراغ بعد از مغرب و اگر اخلال در عمل هم رسد مثل تکاهل
و در زیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را باید
اعاده کند دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر
و الاغ و گاو و ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن
انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ چه طفل چهارم
کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین

غیر خون حیض واستحاضه ونفاس ودر خون ذبح گوسفند
اکتفاء نمودن بسی وچهل خوبست واز برای غایط انسان که تر
باشد یا آنهم پاشیده باشد ودر دویم اکتفاء نمودن بچهل
دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن
چهل دلو از برای ریختن بول مرد ومردن گربه وشغال وروباه
وخرگوش وسگ وشبیه آن ششم کشیدن سی دلو از برای
وقوع آب بارشی که در آن بول وغایت وغایط وفضله سگ
باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط
خشک وخون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای
مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ ومردن موش هرگاه ازهم
نپاشیده باشد یا نفخ کند وغسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن
آن در آب وافتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده وبول
صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خورده باشد واز برای مردن حمام

ابرص هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای
فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد
چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای وزغ وعقرب
ومار وهم چنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد
ونفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن
پوست وزغه که از وجدا میشود در حال حیات واز برای 4
بول رضیع در بین دو سال ومردن گنجشک وشبیه آن
ودر دلو معتبر است عادت نوع چاه وآنچه مناسب آن است
واگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشد کفایت میکند
ودر پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است ودر کشیدن
تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه دو شخص آب بکش
عدالت واسلام وذکوریه وقصد ونیت معتبر نیست بلکه
فرق در میان حیوان وانسان نیز نیست ودر جمیع اقسام

کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث ان است مگر
در صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در بین کشیدن
بیرون اید کفایت میکند واگر سبب کشیدن اب متعدد
شود مثل افکندن موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد
میشود مادامی که اب در چاه باشد چه مثل هم باشند
مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن
یك موش و یك گربه پنجم اب نیم خورده پس ان از نجس العین
نجس واز طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول
اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه
موضع ملاقات انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد
فصل دویم در بیان مطهرات وان چند چیز است اول
افتاب وان پاك میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول
هرگاه بخشکاند انرا عین افتاب هرچند هوا خالی از

باد نباشد بلکه ظاهر انیست که پاك میکند هر نجاستی را
که از برای ان جرم نباشد هرچند ان نجاست بر زمین
و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد
که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی
چیزهائی که از زمین میروید مادامی که در جای خود
باقی باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار
وسقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو انها
چنانچه فرقی نیست در زمین میان انکه سنگ باشد
یا خاك یا نحو ان بر روی خاك فرش شده باشد یا گچ
و سنگ و قیر و گچ و اهك و نحو انها یا نشده باشد و اگر
نجاست خشکیده باشد و دوباره تر کنند و افتاب انرا
بخشکاند کفایت میکند و فرقی نیست در پاك نمودن
ان میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از

ظاهر با باطن واگر ظاهر خشك باشد و نجاست باطن
منفصل باشد از ظاهر با تابیدن آفتاب پاك نمیشود
دوم زمین و آن پاك میکند ته قدم و ته چکمه و
نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بزمین
بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط
راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر
از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین پاك میکند
هرچیزی را که عوض پای باشد و ته عصای اعرج را
و زانوی زمین گیر یا کعب آنرا بلکه ته نیزه و عصاء
و عراده و عمره را ولیکن اکتفا با نچه اول ذکر شد احوط
است بلکه احوط از آن اکتفای بنعلین و چکمه است
و شرط نیست خشك بودن زمین و طهارت آن
و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال

آن

آن هرچند احوط است سیم استحاله است بتبدیل
شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که
نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت
نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل
اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث
پاك شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد
از قبیل خاکستر شدن یا دود عذره شدن و مثل آن
و دود ذغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است
و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنا بر اقوی
و همچنین است کرم شدن عذره و نمك شدن سگ
و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین
شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد
از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس

بخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء ان بانجاد بهم نرسد
وچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه وهمچنین
شراب هرچند بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود
باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام وان پاک
مینماید بدن ورطوبات کافر را از آب دهان ودماغ
وبلغم وامثال ان وهمچنین انچه متصل ببدن او باشد از
موو ناخن ودندان واما ظروف وانچه برطوبت ملاقات
ان نموده باشد نجس است وهمچنین است لباسی که
هرگاه
پوشیده است درحال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت
دیگر واحوط اجتناب است از عرقی که درحال کفر بهم رسیده
باشد در بدن او وباقی باشد درحین اسلام وهرگاه
اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود
پنجم کم شدن وان در آب انگور جوشیده نجس است

نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود
به برطرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد
چه بافتاب چه بهوا وپاک میشود بپاک شدن ان آب
الات وادوات طبخ از ظرف وغیر ان ودست ورخت کسی
که متوجه عمل است بشرط انکه عامل والت باقی بر عاملیت
والتیت باشند تا بحال پاک شدن وهمچنین پاک میشود
ان آب اگر رسیده باشد بموضعی درحال نجاست پس بخشکد
رطوبت ان بقسمی که دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط الحتناب است اجتناب است
واگر شک داشته باشد در انکه برطرف شده دو ثلث ان
یا نشده باقیست بر نجس بودن وحرام بودن چنانچه اگر
شک داشته باشد که بجوش امده یا نیامده باقیست بر پاک
بودن وحلال بودن واگر شک کند در انکه انگور میباشد یا
یا غوره بجوش امدن نه حرام میشود ونه نجس ششم

انتقال چیز بکیر محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه
نقل شود بمحلی که محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر
داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله
مثل انسان و نحو ان هرگاه بخورد انرا حیوانی که صاحب نفس
سائله نباشد مثل کیك و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست
که علم داشته باشد باین معنی مثل انکه بمشاهده احساس
نماید و اگر نه بیند و نداند طهارت اظهر است و از این باب بسبب
ابی که نجس شده باشد هرگاه بذراعت و درخت بدهند
و بعروق انها داخل شود پاك خاهد شد بمجرد انکه جزو
انها محسوب شود و اگر شك کند در انکه منتقل شد از محل
نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است به نشدن هفتم
سنك و کهنه استنجاء و نحو ان بشرایطی که گذشت هشتم
استبراء و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی

میشود و اگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم جدا
شدن غساله و ان پاك کننده است رطوبتی را که باقی میماند
بعد از فشردن دهم برطرف شدن نجاست از بدن حیوان
غیر انسان و برطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش
و دهن و همچنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا
هرگاه نجس شود و احوط ان است که اگر نجس شود دهن از بول
دو دفعه مضمضه کند باب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه
مضمضه کند هرچند احوط نیز در ان دو دفعه است
یازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان
یا محل نحر نمودن شتر بقدری که خون متعارف است از ان
رفته باشد که باین حکم بطهارت خون باقی مانده میشود
دوازدهم غایب شدن و ان مطهر بدن مسلم و رخت اوست
با علم او بنجاست و احتمال التطهیر از ان خاتمه در الة تطهیر

از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره
و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه
باشد و از غیر آن با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر
بلکه مطلقا و اما ظرفی که از پوست میته باشد جایز
نیست استعمال آن و هم چنین ظروف طلا و نقره و لیکن
حرام نمیشود آنچه میکیرد در ظروف میباشد از خوردنی
و آشامیدنی و غیر آن و هم چنین رفع خبث با آن میشود
و هم چنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد
و هر گاه وضو یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است
و احوط اعاده است مگر در صورتی که منحصر باشد ظرف
در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال
کردن آن ظرف که وضو و غسل با آن حرام و باطل است
و حرام نیست استعمال کردن ظروف طلا و نقره در حال

اضطرار

اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن احوط
جمع میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه
داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر
قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین است
سرمه دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان
و لیکن اجتناب احوط است و هم چنین است حکم استعمال
ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا آب
طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند
و لیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن
بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن را
بلکه هر کتابی را جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را
آب طلا ریختن و بروی آن نوشتن و هم چنین جایز است
طلا نمودن نه شمشیر و براق آن و ظرف و زینت آینه و هم

چنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا
و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلاباف کردن
و جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه و طاق و
سقف آن با طلا و نقره و احوط ترک است و در ظرفی که
یا پارچه طلا و نقره ببندند آب خوردن از آن عیبی ندارد
مقصد دوم در نماز و در آن چند مبحث است مبحث اول
در مقدمات نماز و در آن چند باب است باب اول در عدد
نماز واجبی بدانکه نماز واجب بر شش قسم است نماز یومیه
و جمعه و عیدین و آیات و طواف و واجب بامر خارج
مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نمازی که از پدر فوت
شده باشد و آنچه واجب است از نماز یومیه بهر مکلفی که
خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت
اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است

که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هریک
از ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت و از برای مغرب
سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مکرر در روز
جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا
یا بتخییر با شروطی که بعد از این مذکور خواهد شد
و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت
کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود باب دوم
در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای
هریک از آنها دو وقت است اول نماز ظهر زوال آفتاب
است از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه
سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از
گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بمغرب
مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر

بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است
تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم
آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول
نماز مغرب زغروب است تا برطرف شدن شفق
مغربی و آن سرخی است که سمت مغرب بهم
میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم
آن بعد از وقت اول است تا آنکه باقی بماند
تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت
اول نماز عشاء بعد از گذشتن مقدار ادای
واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت
دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف
شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است
تا اسفار صبح و وقت دوم آن بعد از وقت

اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول
وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی که در سمت مشرق
است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود
نصف شب که آخر نماز عشاء است بگذشتن از
سمت راس ستارهائی که طلوع میکند در وقت
غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت
نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن
میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آن جمله
بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای
کسی که روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزیاد
شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث
شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول
تقریبی است نه تحقیقی وسیم دحالی است که

افتاب بر سمت راس بلد در ان روز عبور کند مثل
مکه در بعض اوقات دویم در غیر ان صورت نشت غالبا
لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص
بان میشود وجایز نیست تاخیر نمودن نماز را از
وقتی که از برای ان تحدید شده است و نه مقدم
داشتن بر ان و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل
است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه
بعض ان چه بعمد کرده باشد و چه بفراموشی چه
مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را
بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت
واقع شده باشد از کسی که چنین میداند است که وقت
داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است واما اگر
فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را

ظاهر صحت است وجایز نیست اعتماد نمودن بظن
در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل
شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه
دو عادل نیز بنا بر احوط وجایز است هرگاه ممکن
نشود علم ولیکن احوط ان است که صبر کند تا یقین
بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه
ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت
داخل وقت نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده
باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی
مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر و مغرب
پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول
بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب و اگر
بعد از فراغ باشد مجزی است او را هرگاه در وقت

مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد
از ان ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر
یومیه هرچند قضاء انها باشد بعد از داخل شدن
اوقات فرایض و پیش از اداء انها چنانچه جایز نیست
نافله از برای کسیکه در ذمه او قضاء فریضه باشد
چه نافله روز باشد چه نافله شب باب سیم
در قبله و ان کعبه معظمه است از برای کسیکه
حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است
و از برای کسی که دور است ان مکه قبله ان جهة سمت
کعبه است و روی نمودن بان واجب است در جمیع
نمازهای واجبی و شرط است در جمیع انها با قدرت
چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
لیکن در خوابیده اکر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتی

که

که در قبر میخوابانند و اکر به پشت بزمین و روی
باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند و اکر ممکن نشود روی
نمودن بقبله در بعض احوال واجب است در همان
بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئی که
فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو
و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت
و ذبح نمودن حیوان و واجبست تحصیل نماید علم
بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهة و اکر
ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود
از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر انها و اکر عاجز شود
از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت
و اکر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله
بوده است اعاده کند اکر وقت باقیست و اکر وقت گذشته

است قضا ندارد و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در
یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و
یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر
شود که در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت
قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد
و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فراغ از نماز
متنبه شود که از قبله منحرف بوده است بانحرافی که
اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقیست لازم
نیست اعاده ولیکن احوط اعاده است باب چهارم
در مکان نماز بدانکه جایز است در هر مکانی که خالی
باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد
چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا بحبس
یا وصیت منفعت از برای شخصی یا نحو اینها و چه ماذون

التصرف

التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد
یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه
مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد
حال مالک بر تصرف داشته باشد یا اینکه رابطه در
میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آنکه منشأ
رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا
از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم نرساند
نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها
و باغهاست که مانع از داخل شدن نداشته مثل دیوار
که نماز در اینها مادامی که آثار راضی نبودن مالک
نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در اینها هر چند
مال یتیم و دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز
کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و

برادر وخواهر وعم وعمه وخالو وخاله وصدیق بدون
اذن ایشان بلکه با شك در رضای ایشان بلکه با مظنه
داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر
مظنه بر راضی نبودن ایشان ترکست واحوط از ان
ترك نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان
در داخل شدن در خوانه وغایر نیست نماز در مکان
غصبی و باطل است با علم بغصبیت واختیارا واما
اگر ندانسته باشد غصب بودن مکانرا نه حرامی کرده
است ونه نماز او باطل است بخلاف انکه اگر بداند غصب
بودن را وندانند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته
باشد نماز او باطل است وهمچنین اگر نداند حرمت را
ونه فساد را ومقصر در تحصیل احکام باشد نماز او
نیز باطل است واگر مقصر در تحصیل نباشد ودر وقت

علم بحکم بهم رساند واجب است براو اعاده کردن نماز
واگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضاء است
ولیکن در وجوب ان اشکال است بلکه واجب نبودن
ان خالی از رجحان نیست واما اگر مضطر شود بنماز
کردن در مکان غصبی مثل انکه اکراه نماید او را
ظالمی در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه
حبس نماید او را در انجا یا بترسد از بیرون رفتن
بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر
تصرف نمودن در ان مکان نباشد مثل انکه عاجز
از حرکت باشد وهرچند بواسطه باشد خواه ایستاده
باشد یا نشسته یا غیر ان از حالات واگر زاید باشد
تصرف نماز بر تصرف در ان مکان موقوفست تصرف
نماید بر اذن مالك وهرگاه اذن ندهد زاید را

نمیتوان نمود مثل انکه نمی نماید ایستادن باید نشسته
نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس
بحق غیر معذور نیست واما حبس بحق معذور و عذر
نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را
معذور است و نماز او صحیح است مگر انکه خود غاصب
باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او
اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش
نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی را حکم
ان حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم ان
حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا اوردن
نماز واجب را سواره و نه در حالت راه رفتن خواه
در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت
و فرق نیست در حکم مذکور در میان نماز یومیه

وغیر

وغیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است
طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر
سجده کرد بر نجاست با ندانستن بان احوط اعاده بلکه
قضا است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان
نیست چنانچه واجب نبودن قضاء در غایت قوت است
و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است بودن
ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه خوردنی
و پوشیدنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز
نیست و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر زمین و
روئیدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و پوست
و گوشت و پیه و غیر ان از اجزاء حیوان و حریر و انچه
مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر ان اسم
زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج

واهن والماس وزبرجد وفیروزه وعقیق ویاقوت
وزمرد ولخوان وجایز نیست نیز سجده کردن بر گل
واگر سجده کرد سهواً یا خطاً بر یکی از چیزهایی که جایز
نیست سجده بران صحیح است وواجب نیست اعاده
هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد وجایز
است سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد
از چیزی که سجده بران صحیح نباشد هرچند نوشته
باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود واگر
در بین نماز مفقود شود بچیزی صحیح است سجده بران مثل
انکه طفل مهر را بردارد یا تاریک باشد ومفقود شود
نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقل
واجب از نماز یا یک رکعت از ان باب پنجم در لباس
نماز کننده واجب وشرط است پوشانیدن عورت

در نماز واجب با قدرت وشعور ودر نماز سنت
شرط است چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد وعورت
در مرد قبل ودبر وبیضتان است والیتین وایزر
سره ورکبه از عورت نیست ونه ما بین رکبه ونصف
ساق لیکن احوط پوشانیدن جمیع است وعورت
زن که واجب است پوشانیدن ان در نماز تمام بدن است
مگر رو ودو کف دست ودو قدم هرچند احوط
پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع
سجود از پیشانی وواجب است برا و پوشانیدن مو
سر نیز وواجب است طهارت لباس وبدن در نماز
وشرط است در صحت ان وهمچنین شرط است
که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز
ذکر شد وجایز نیست نماز در لباس غصبی چه پوشانند

عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه
بااختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس
اگر مجبور شده باشد بنماز دران یا علم بغصب نداشته
باشد نماز او صحیح است و هم چنین است حکم ان هرگاه
فراموش نموده باشد غصب بودن انرا و جایز است
بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر
ان و هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم باتذکیه
نمودن هرچند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز
است بودن رخت نماز گذار از ابریشم و کرک و مو
و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا
از زنده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است
شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت
و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز باشد

باشد

باشد بلکه هرگاه از پوست خز باشد ولیکن
احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و
جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج
بانچه نماز دران صحیح باشد هرچند ممزوج
ده یک باشد بلکه مادامی که ممزوج مضمحل نشود
بنحوی که بنامند او را حریر و حرام است بر مرد حریر
خالص پوشیدن هرچند در غیر نماز باشد
و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده عورت
نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما
و مرضی که معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز
نیست نماز دران چه نماز بان تمام نمیشود از رخت
مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو ان و جایز
است بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش

حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن
و سجاف لباس نمودن و احوط آنست که از
چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است
دمه کلاه و تکمه و نخی که بان رخت میدوزند و
قیطان پیراهن و بافته قیطان قبا و دستمال دست
چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن
حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و
جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف
بلکه نماز دران فاسد است و اگر کهنه شود و طلا
ان بریزد جایز است پوشیدن ان و حرام است
بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام
نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه
دار باشد و چه غیر سکه دار و بوزن حرام نیست طلا

پوشیدن

پوشیدن و با ان نماز کردن و حرام است نماز در
پوست میته و فاسد است چه نماز دران تمام بشود
یا نه چه لباس باشد یا غیر لباس و همچنین جایز
نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول
اللحم و در پشم و کرک و مو و پران بلکه در جمیع
فضلات و غیر ان از بول و روث و عرق و آب دهن
و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه
لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت
بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز دران
و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که گوشتی
داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد
در چیزی که ان از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم
جایز نیست نماز دران و اگر نماز کرد در جزء غیر

ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز
او فاسد است خواه اشتباه در اینکه آن ماکول
اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز دران
مکرر در صورتی که نداند حرمت خوردن گوشت
آن حیوان را و معذور باشد در ان ندانستن که
واجب نیست اعادهٔ نماز مجزی [illegible] در مقارنات
نماز و در ان یک مقدمه و چند باب است اما مقدمه
در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است
بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد
ان لا اله الا الله و دو شهادت برسالت بلفظ
اشهد ان محمدا رسول الله و شش حیعله دوی ان
بلفظ حی علی الصلوة و دوی ان بلفظ حی علی
الفلاح و دوی دیگر بلفظ حی علی خیر العمل و دو

تکبیر

تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت
بولایت حضرت امیر المؤمنین جزء از ان نیست و لیکن
بقصد رجحان ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خدا
خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است
چنانچه اگر در اول نیت اذان نماید مجموع را و قصد بکند
که تمام وظیفه نماز است باطل و حرام است و اقامه
مثل اذان است مگر آنکه در اول ان دو تکبیر نیست
و در آخر یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از
حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول
اذان هجده فصل است و فصول اقامه هفده و
جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن
بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن
باقامه بهتر است از گفتن هر دو و در آیات و سنت است

ازان واقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا
باشد چه قضا چه در فرادی و چه در جماعت چه در
مرد چه در زن وکسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد
وخواهد چند نماز بکند ازان واقامه بگوید از برای
اول نماز از آن چند نمازی که بنا دارد در ان وقت
بکند وبعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند
باقامه وافضل گفتن ازان واقامه است در تمام وهم
چنین مرخص است در ترک ازان دویم گاه جمع کند
میان دو نماز واجب چه در حضر وچه در سفر بلکه
در سفر مرخص است در نگفتن ازان چه جمع کند
چه نکند ودر غیر اینها از نمازهای واجبی وسنتی
ازان واقامه نیست لیکن در نماز عیدین ونماز آیات
وطلب بارش ونماز میت هرگاه بجماعت بشود

سنت است سه دفعه بگوید الصلوة وقت
گفتن ان متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن
وپیش از شروع در نماز است واحوط ترک ازان
واکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل
ازان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع
کند بین الفریضتین وهم چنین ازان عصر روز
عرفه از کسی که در عرفات باشد وهم چنین از
نماز عشاء کسی که نماز مغرب وعشا را در مشعر
الحرام بکند ومثل این مواضع است بنا بر اقوی ازان
واقامه از کسی که وارد شود که نماز جماعت بکنند
وامام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر
باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد و چه
غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن را نداشته

باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز
باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط
و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد
که در انجا جماعت میشود یا نداشته باشد یا بداند عدالت
امام را یا نداند یا بداند فسق امام را ولیکن بداند که نماز
جماعت بر پا شده است از تمام ماموین یا بعض ایشان
بر وجه صحیح یا انکه ماموین مجهول الحال باشند که
نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت یا بر وجه
فساد و اگر بداند فسق امام را و انکه احدی با او نماز
نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست آذان و اقامه
و شرط نیست وحدة نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق
باشد مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو
یکی باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشاء و کفایت

میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازی
که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل انکه هرگاه امام نماز عصر را
کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود
اذان و اقامه و فرق نیست در انکه هر دو نماز ادا باشد
یا هر دو قضاء یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرق نیست
میان انکه بداند شخص که وارد میشود که دران جماعت
اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت
میکند همین قدر که نداند که نه گفته اند چنانچه فرق
نیست نیز میان انکه امام و شخص وارد حاضر باشند
یا مسافر یا انکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام
مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط
بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از
هر که وارد بشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند

هرچند جماعتی کرده‌ایم وارد شده اند متفرق شده
باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان
ساقط میشود از آن و اقامه از ایشان نیز در آنچیز که
شد سقوط آن از مردان باب اول در نیت و حقیقت
آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن
در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث
وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب
و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر
و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط
اعتبار نمودن جمیع آنچیز است که ذکر شد و معتبر
نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و
جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت
نیت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین

شروع

شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است
مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجب است نیت در
جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط
وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل
میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چنانکه انستیکه
و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز
باب دویم در قیام واجب است ایستادن در نماز
واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة
الاحرام و قیام متصل برکوع و آن اخر جزو از قیام است
که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از
رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و تمام
تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است
و مراد برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را

هرچند سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت
و سنت است در حال مند و بات غیر انچه گذشت
باین معنی که میتواند ترك قیام و ان عمل مند و بنهایه
نه انکه ان عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند
سنت است ولیکن قیام شرط در صحت انست و
قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق
میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام
تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر داشته شود انچیز
هر اینه بیفتد و اگر راست نه ایستد باطل میشود
نماز چه انکه بعمد باشد و چه بفراموشی و اگر تکیه کند
باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد و واجب است
ایستادن بر دو پا و پاها را از یکدیگر این قدر باید
دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین

باید

باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز
شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند
اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر
باشد بر ایستادن در بعض ان واجب است ایستادن
بقدری که ممکن است او را و اگر مردد شود در میان
ایستادن در جزو پیش و جزو بعد بایستد در جزو پیش
و اگر عاجز شود از ایستادن به نشیند در موضعی که
عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که
در وسع خود نه بیند انرا و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز
کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز الم
شدیدی که شاق باشد متحمل شدن ان یا باعث شود
زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه
کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن

بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست
نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن او ست
و اگر عاجز شد هرچند با حرج باشد بخوابد و خوابیدن
بر دست راست را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند
و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت
خوابیدن اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند
مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است از برای
صاحب عذر تا آخر وقت خصوصا با امید بر طرف شدن
عذر باب سیم در تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است
تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز
بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین
است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع
و نه مجزی است یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام

و تکبیر رکوع و نه از ماموم در حالی که بترسد نرسیدن
برکوع امام را و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز
بنیادی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند
و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او در بین
برخواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ
کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بمد و همزه قطع
چه بجهر بگوید چه با خفات و اگر اخلال نماید بحرفی
از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله
یا بدل کند اکبر یا الله بلفظی که در معنی با آن یکی
باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن
بتکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هرچند با حرج
باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان
یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد

داخل در نماز میشود بانچه مقدور باشد از او اگر
اخلال ببعض حروف مینماید و اگر هیچ ممکن او نشود
اکتفاء بترجمه ان میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم
سوریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از ان تقدیم فارسی
احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال
بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بران بهیچ
وجه نداشته باشد احوط انست که در قلب بگذراند
انرا باشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است
در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة
الحرام قرار دهد مگر انکه افضل قرار دادن اخر است
و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد
در قرائت التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل
ان بجا اورد انرا و هم چنین است حکم در هر فعلی از

افعال

افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة الاحرام
بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیر
الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع
است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد باب چهارم
در قرائت واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد
باشد یا امام در هر رکعتی از نماز دو رکعتی و در هر یک
از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در
هر یک رکعت از ده رکعت نماز ایات چنانچه خواهد امد
و اما ماموم پس اگر به رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست
خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا رکعت اول
اگر با دو رکعت اخر یا رکعت اخر امام جمع شود و اگر
مسبوق نباشد حکم او [illegible] انشاء الله تعالی و خواندن
[illegible] نیست بلکه جزء واجب است در نماز و ا

وشرط صحت است در نماز چه در واجب و چه در سنت
وشرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را
نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد
و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد
واگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و بعد از آن سوره
اعاده کند واگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آید
چیزی بر او نمیباشد وهمچنین اگر چنان بداند که رکعتی
که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک
نمود و بخاطرش نیامد تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر
پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند واگر شک کند
در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع
اعتبار ندارد وهمچنین هرگاه شک کند در خواندن
حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر

شک کند در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار
ندارد ولیکن در این صورت احوط آن است که برگردد
و آن آیه را بخواند ومعین است خواندن حمد را بعربی
بر وجهی که متواتر رسیده است و اشکالی نیست در
متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و
عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر
و یعقوب و خلف است وهمچنین باید حروف را
از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب در کلمات
آیات و کلمات بجا آورد و بسمله در اول حمد باید
بخواند وهمچنین در باقی سوره های قرآن غیر از
سوره برائه واگر اخلال بکلمه کند واجب نیست
اعاده تمام پیش از آن است بلکه کفایت میکند اداء
همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید

اعاده نماید کلمه را و هم چنین باید در قرائت مراعات
نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را هرگاه
وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و
ادغام صغیر و مد لازم است ولیکن وجوب اینها
و غیر اینها از انچه در نزد قراء لازم است مشکل است
و ظاهر ان است که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده
و انچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل
نمودن بسکون است بلکه در هر جائی که وقف
میکند بعد از نفس کشیدن فاصله نماید هرچند
لزوم ان نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را
بخواند باید بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ
باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر
ممکن نباشد احوط ان است که متابعت نماید احدی

در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قران بخواند اگر
تواند و اگر نتواند بخواند از حمد انچه را که میتواند اگر چه
بقدر یک ایه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر کردن
انقدری را که میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد
از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قران
انچه را که میتواند از غیر حمد و اگر ان نیز متعذر باشد احوط
ان است که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است
مکرر نماید انچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح
بقدر حمد و مدار در تساوی بودن در دو مقام
مراعات حروف ملفوظ است نه حروف مکتوب
و اگر لال باشد بعمل بیاورد انچه را که ممکن او باشد
و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن
امین در اخر حمد بلکه حرمت ان مطلقا ظاهر

واحوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی
و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است در میان خواندن
حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر یکدفعه لیکن احوط خواندن آن است
سه دفعه و همچنین احوط است خواندن استغفار در
آخر یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد
در دو رکعت اول احتیاط آن است که بخواند آنرا در
دو رکعت آخر ولیکن لازم نیست و افضل است تسبیح
از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم و چه از برای
منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست و همچنین
در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه
هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید
تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند

در عدد تسبیحات بنا بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات
نموده و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است
و احوط ترک است و جایز نیست در نیات رکعت قدری
حمد و قدری از تسبیحات بخواند ولیکن در رکعتی حمد
و در رکعتی دیگر تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است
و واجب است خواندن سوره تمام در نماز در دو رکعتی فریضه
و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه
رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن
و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا
پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش
از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد
از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است
در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است

نماز وهم چنین حرام است خواند سوره طولانی را اگر
خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر
وقت واقع شود وهم چنین حرام است خواندن چهار
سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد
چه در یومیه باشد چه در غیر یومیه و اگر سهواً خواند
پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع
بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد
پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره
و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر
بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت نیست و جایز
نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده
باشد نیز ظاهر عدم کفایت است و بر هر تقدیر
سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط

علاوه

علاوه نمودن آیه است در حال نماز و نیز والضحی و الم
نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است
و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل
و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز
عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل
یا ایها الکافرون را بسوره دیگر هر چند از یکی از آن دو
بدیگری باشد مگر سوره جمعه و منافقین در نماز
جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر از سوره قل
هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه
نگذشته باشد از نصف سوره لیکن در نصف احوط
ترک عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را
بالبسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست
تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید

از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون
تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده
کند و اگر اکتفاء باین نمود نماز باطل است و واجب است
جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول
نماز مغرب و عشاء و واجب است اخفات نمودن
قرائت در دو رکعت اول از نماز ظهر و عصر و هم
چنین در رکعت سیم از نماز مغرب و دو رکعت اخر
از ظهر و عصر و عشاء چه قرائت بخواند چه تسبیحات
و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و
اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و
اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد
نماز او صحیح است و قضاء و اعاده بر او نیست و اما
زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر

کردن

کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب است بر مرد جهر
هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته
باشد احوط آن است که جهر نکند هرچند دلیل لازم بودن
آن شک هست و در مواضعی که واجب است اخفات
نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بلکه از خالی
از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان قضا
و ادا نیست ولیکن ماموم مسبوق در دو رکعت اخر اما
و دو رکعت اول خود هرگاه واجب است قرائت نماید اخفات
کند هرچند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از
امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنست که
کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک باو باشد
و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آن
آن است که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد

و کمتر مرتبهٔ اخفات آن است که خود بشنود صدای خود را
با توجه و نبودن مانع و آخر آن است که بکمتر مرتبهٔ
جهر نرسد باب پنجم در رکوع واجب است رکوع در
هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز آیات که در
هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه خواهد آمد و آن
رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمداً و سهواً
و جهلاً و اگر ترک کند سهواً و بخاطر او نیاید تا آنکه بسجود
برود و سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در
غیر دو رکعت اول و اگر بخاطر او بیاید بعد از داخل
شدن بسجدهٔ اول و پیش از داخل شدن در سجدهٔ دوم
نماز او نیز باطل است و اگر بخاطر او بیاید پیش از سجده
کردن رکوع را بجا آورد و بعد بسجده رود و اگر ترک
کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود

و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده
باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش نمود برخیزد
بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد
و اگر قدری خم شد و بمرتبه رکوع نرسیده فراموش نمود
رکوع را احوط آنست که برگردد تا بمرتبه که فراموش نموده
بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطل است چه
در دو رکعت اول چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند
و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند
و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است
یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شد آن
شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهة سجده کردن و شک
کند که رکوع کرد یا نکرد آن شک نیز اعتبار ندارد و اگر تلافی
آورده
رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که از اینجا

بوده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن
بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را
در آن حال بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد
بحسب خلقت یا بسبب مرضی و پیری واجب است اینکه
خم شود قدری از برای رکوع و اگر خم نتواند شود بنحوی که
ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه
نمودن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند
خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر
ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم
و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بعد
گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن
از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر ممکن نشود راست
شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر

گفتن

گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ
کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن
مسمای درنگ کردن در عرف و هیچیک از ذکر گفتن
و درنگ نمودن در حال ذکر و راست شدن از رکوع
و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید
ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب بنظر دارد ذکر بگوید
و احوط تعیین است در اول و حکم امور مذکوره در حالت
سهو مثل حکم آن است در حالت شک و حکم شک در تکبیرة
الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع یکمرتبه گفتن
سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط
زیاد کردن و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه
احوط از آن سه دفعه گفتن است با وسیع بودن
وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله

و واجبست در ذکرمذکور عربی بودن و موالات و ادا
حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکت
اعرابی و بنائی باب ششم در سجود واجبست در هر
رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده
در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو
یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد
کند در انچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند
یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از
رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده
رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال
رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را پس تمام
نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده باشد نماز او
صحیح است ولیکن بعد از فراغ از نماز واجبست که

قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا اورد ولیکن
این در غیر رکعت اخر است و اما در رکعت اخر پس اگر
پیش از سلام است که ان سلام از نماز بیرون میرود بجا اورد
و بعد از ان اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش
امده باشد قضا نماید و باید اول قضا کند سجده را
و بعد از ان سجده سهو را بجا اورد و حکم شک گذشت
در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن و نکردن
و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد
اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن
و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک
کند در انکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد
چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از ان
و واجبست خم شدن بقدری که مساوی شود موضع

پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر که از قدر چهار انگشت
متصل بلندتر نشود و جایز است نیز باین قدر پست بودن
موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت
زیادتر نبودن از آن است و در باقی مواضع سجود ضرور
ندارد زیادتر از این بلند بودن تا پایین بودن هر چند
احوط آن است که زیاده با این نباشد و اگر واقع شود
پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل
مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار
انگشت و کمتر شود یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن
در موضعی که چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی
که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار
انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعی
که سجده بر آن جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود

بنحو

بنحویست که در رکوع گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند
که بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن
بآن قدر و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر
ممکن باشد و اگر نباشد خم شود بقدری که میتواند و اگر خم
شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن
نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر آنهم ممکن نباشد اشاره کند
بیک چشم و واجب است برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه
نتواند خم شود اگر بتواند برداشتن و احوط آن است که اشاره
که در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره
در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود
واجب است بگذارد آن عضو را اگر ممکن است گذاشتن آن
و اگر مردد شود میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی
پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاشتن

هفت عضو بر زمین وآن پیشانی و دو کف دست و دو
زانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است
وکافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و
قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی
و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرق
در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط
اکتفای بباطن و اطراف است و باید سنگینی هفت موضع
سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن کفایت
نماید و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزهائی
که در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر
و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک
از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از
برداشتن سر از سجده اول و خلاف است در ذکر

سجود

سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در
رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا
بدل میکند العظیم را به الاعلی باب هفتم در تشهد
و سلام و در آن دو فصل است فصل اول در تشهد و آن
تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در
نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از
رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت
و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر
واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر
و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل
آنجناب و احوط آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا
الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
و آل محمد و احوط از آن آنست که چنین بگوید اشهد

فصل اول

ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وال محمد فواجبست
دران محافظت بر عربیت وترتیب بر نهج مذکور وهرگاه
یعنی پی دری خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش
کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد
و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل
شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضاء
کند و دو سجده سهو بعد از ان بکند واما تشهد اخر پس
اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند
و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید هرچند حدثی
از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد
از شهادتین صادر شود نماز باطل است وفرقی نیست
در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دویم بلکه

مطلقا واجبست سجده سهو را بعد از قضاء نمودن
تشهد بکند وحکم شک در تشهد بنحویست که در
باب تکبیرة الاحرام گذشت فصل دویم در سلام
واجبست سلام در نماز و واجبی یک جزء نماز است
نه خارج از ان وبیرون میرود بهر یک از السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین والسلام علیکم
و احوط علاوه کردن ورحمة الله است هرچند ظاهر
انست که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه
کردن وبرکاته بورحمة الله واحوط جمع نمودن میان
دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام
اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر
آنست که امام ومنفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند
ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم بجانب صلع

بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب
راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر بجانب چپ او شخصی
نباشد و اگر در جانب چپ شخصی باشد یک سلام دیگر
سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز
و بصفحهٔ روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را
قایم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این
تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از
نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد
شد از نماز خاتمه در چند چیز که اهتمام بشان آن بسیار است
هرچند ذکر آن از بنای رساله بیرون است باب اول
در قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از
هر نمازی حتی شفع و احوط در آن بخواند لسنت و در
رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و دو

واحوط

واحوط ترک نکردن آن است در نمازهای یومیه واجبه
خصوصا در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر
نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است
در هر رکعتی که قنوت را دارد اما در نماز دو عید در
رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دویم چهار قنوت است
چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دویم از
نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه
بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق
در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد
از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد
از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی
و چه در واجبه و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر
آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط

ترك نمودن انست واكر بخاطرش بيايد بعد از رفتن
بركوع يا پيش از رسيدن بركوع وليكن بعد فراموش
نمايد يا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بيايد يا
بعد از فارغ شدن از نماز قضا كند انرا در هر يك
از اين چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسيار
شده باشد ووقت بيرون رفته باشد وبهتر انست
كه نشسته قضا كند وروى بقبله باشد وشرايط نماز
در ان معتبر نيست هر چند احوط اعتبار انست وسنت
است در قنوت در هر نمازى بلند خواندن چه جهرى باشد
چه اخفاتى مكر از براى ماموم مسبوق در حال بودن
او با امام وهم چنين سنت است در حال قنوت بر
داشتن دست را بمحاذى روى در حالتى كه دستها را
باز كند وپشت دستها را بزمين وكف انها را باسمان

كند

كند وسنت است نظر كردن بروى دستها وطول
دادن در قنوت وخواندن دعاهائى كه وارد شده سنت
مثل كلمات فرج وغير او وكلمات فرج افضل انها است
وان اين است لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله
الا الله العلى العظيم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما
بينهن ورب العرش العظيم وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين وجايز است خواندن هر دعائى
وثنائى كه در حفظ داشته باشد چه تسبيح وتحميد يا
طلب چيز مباحى از امور دنيا واخرت وجايز نيست
قنوت بفارسى وجايز است دعا در جميع احوال نماز
چه بعربى وچه بفارسى دويم در تعقيب وفضيلت
ان بسيار است وافضل ان بعد از نماز صبح ونماز عصر سنت

وسنت است ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی
بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله
اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن باینست در نماز واجبی
بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را
بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن
بگوید لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده
ونصر عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده
فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر
و در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد
از نماز فریضه این است بگوید اللهم انی اسئلک من
کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر احاط به
علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها
واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الاخرة و در بعضی
از اخبار

تعقیب

از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد
وآل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله
علیها و آن افضل تعقیبات است و در نماز واجب
و سنت هر دو سنت است و کیفیت آن باین نحو است
که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن
سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت
سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سورة
قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند
دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام و
اتوب الیه در حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده
میشود گناهان او هر چند مثل کف دریا باشد و هم
چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب [illegible]

هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم که باعث رفع هفتاد
نوع از انواع بلا میشود پست تر آنها ریح و برص و دیو
است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان
و نوشته میشود در سعدا و همچنین سنت است
بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و آن رفع میکند
هدم و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن
جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز
نازل شود و بعد از نماز قصری سنت است خواندن
این بجهة جبر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز
صبح ده مرتبه خواندن سبحان الله العظیم وبحمده
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت

میدهد بآن جناب از حدیث از کوری و دیوانگی
و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه
الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره
که عطا میکند خدای تعالی او را خیر بسیار و بعد از هر نماز
بخواند اعوذ بوجهك الکریم وعزتك التی لا ترام وقدرتك
التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة ومن
شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود
سم در سجده شکر و ثواب آن بسیار است و سنت
مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نافله بجهة شکر
بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که
آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب بهتر است
در میان بجا آوردن آنرا بعد از فریضه و بعد از نافله
و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع

نمودن میان هر دو واست و سنت است طول بدهد
دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را
بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را
بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد
یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یکسجده اگر اکتفا
بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را
بر جبین چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن
جبین یا خد بر زمین بعد سجده در اینجا متحقق میشود
بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن
جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده و جایز است دعا بغیر انچه وارد شده است
لیکن خواندن انچه وارد شده است افضل است و اقل
مرتبه ان انست که سه مرتبه شکرا لله بگوید و سنت

است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد
دفعه شکرا لله بگوید و از بعد نماز عصر صد دفعه حمد الله — تعقیب ع
بگوید و سنت است صد مرتبه شکرا شکرا یا عفوا
عفوا بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح
کند موضع سجود را پس بعد از ان مسح کند بدست خود
روی و سینه خود را و بهتر ان است که بدست راست
باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن
از سجده و سنت است وقتی که بیرون میرود از جای
نماز از طرف راست بیرون رود و چهارم در سجده قران
وان واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت
و والنجم و اقرا باشد و سنت است در سوره اعراف
و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان
و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائی

که دران امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از
فارغ شدن از ایه سجده است و سجده واجب است
بر خواننده ایه و گوش دهنده بان بی اشکال و بر شنونده
بنابر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوت نیست هرگاه
سجده واجب باشد واما در سجده مستحب فرق نیست
در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ باب
فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست
در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان انکه
خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان
عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب ان
متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هرچند از برای
تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط
نیست دران طهارت و نه روی بقبله نمودن و نه

پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست
و واجب نیست دران ذکر لیکن سنت است و بهتر است
که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا
عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد
ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست دران تکبیر نه
در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن
در وقت راست شدن سنت است و شرط است
دران نیت و احوط مقارن بودن انست با وقت
خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاشتن هفت
موضع سجود است بر زمین یا غیر ان هرچند کفایت
نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است
که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف
نباشد بلکه احوط بودن انست از چیزی که صحیح

باشد سجده نماز بران و وجوب سجده فوریست و هر
گاه ترک نمودن تعمدا یا بسهو واجب است بجا بیاورد
و دانستن آنکه ادا است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد
قربت کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست
پنجم در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در شرایط
واجبات و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند
میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نکند و دستها را
بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را
بالای دو زانو بدوران و در حال رفتن بسجود اعضا
خود را بهم بچسباند و ابتدا کند در نشستن بدو زانو
پیش از دو دست و به نشیند بر دو الیه و بعد بسجده
رود و در حال سجده بزمین بچسبید و اعضاء خود را
بریکدیگر بگذارد و پهن نماید و زانوها را بر زمین و در

حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را
بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را
بر زمین بگذارد و در حال برخواستن بهمواری و راست
برخیزد و پشت خود را بلند نکند و اما طفل نماز برا و مستحب است
لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هر
گاه دختر است حکم آن حکم زن است مبحث سیم در باقی
نمازهای واجبی و در آن چند باب است باب اول در نماز
جمعه و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال
است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هرچند احوط
آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه
و آنچه از لوازم است از بالا رفتن منبر و پایین آمدن
اذان و دعای پیش از نماز و غیر آن و واجب است آن بر
هر کس بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا

بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه با ان
باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هر
گاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان
و غیر اینها نباشد ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکوره
شرط است یافت شدن پیشنمازی که بالغ و مرد باشد
و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه
باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلای بد بوی نکه
و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد
باحاجت بان و مقید بودن ان و بعضی معتبر دانسته
اند ازاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را
و ان احوط است هرگاه امامی غیر از ان باشد و بشرط
یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنا
عشری باشد و بعضی علاوه نموده اند که ازاد باشند

و مسافر نباشند و ان احوط است و باید هر یک دور نباشند
زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است
لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه درین وقت از نماز ظهر مگر
با انکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر ان
اول انکه دو خطبه خوانده شود دویم انکه بجماعت کرده شود
سیم انکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک
فرسخ باشد چهارم انکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای
امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز
باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این
شرط است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در
امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط
جمع نمودن میان ان و ظهر است باینکه هر دو را بنیت
قربت بعمل اورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه

بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه
از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجبست
در لباس و مکان خطیب آنچه واجب است در لباس و مکان
نماز دوان کذشت و هم چنین باقی شرایط نماز غیر قبله
و آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل
شدن زوال است که هر کاه دو خطبه را یا یکی از آن دو
یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است چه عمدا و چه
سهوا مکر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت
و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر
نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی
و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت
بر آن و واجب است و شرط است که امام و خطیب یکی باشد
و هم چنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند

بالتفات

بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت
بکند نماز امام و نماز هر که از نماز مومنین مطلع شود بر مخالفت
باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن
بر جناب اقدس الهی بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن
بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط اعلا و
نمودن شهادت بر رسالت آنجناب است در خطبه اول هر چند
ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی
و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل
اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی
در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره
بزرک بخواند کفایت نمیکند و واجب است نشستن در
میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بعد
خواندن سوره قل هو الله احد به نشیند و در خطبه

دویم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن
بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین وطلب مغفرت
وآمرزش از برای مؤمنین ومؤمنات وحرام است
بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه وهمچنین بر مأمومین
وواجب است برایشان گوش دادن بخطبه وبر امام
بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند
وحرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری
بیع وسفر بعد از اذان وپیش از نماز لیکن بر تقدیر
معامله نمودن اظهر صحت معامله است وبر کسی که درک
نیابد خطبه ودو رکعت اول را جمعه از آن محسوب است
اگر دریابد رکوع رکعت دویم امام را یا در رکوع او را
دریابد هرچند ذکر را در نیابد واگر درنیابد امام را
بهیچ یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب

نمیشود ونماز ظهر وعصر بر آن واجب است واحوط اهتمام
نمودن در رسیدن به تکبیر رکوع است با امام یا قبل
در نماز عید رمضان وعید قربان ووقت آن ما بین طلوع
آفتابست تا زوال لیکن مستحب است تأخیر نمودن آن
تا بلند شدن آفتاب وسنت است زیادتی تأخیر کردن
نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن
وبیرون کردن زکوة فطره وهرگاه وقت نماز گذشت
ونکرد قضاء ندارد وآن واجب است ومشروط بشرایط است
نماز یومیه وجمعه بلکه شرط بودن وجوب امام یا نایب
خاص در اینجا ظاهر وبی اشکال است وغیر خوانده
دو خطبه که در آن خلافست واقوی وجوب است
وآن دو رکعت است چه آنکه شرایط وجوب حاصل
باشد یا نباشد وچه بجماعت کرده شود وچه بفرادی

وکیفیت آن مانند نماز صبح است لیکن در رکعت
اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت
دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع
و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر
وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره
والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه
سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و
منفرد و بهتر است که در قنوت عید این دعائی که وارد
شده است بخصوص خوانده شود و آن باختلاف در اخبار
وارد شده است و هر یک خوب است و اولی اینست
اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت
و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسئلک

بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد
صلی الله علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد
و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل
محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل
محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسئلک خیر
ما سئلک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ
منه عبادک المخلصون و دو خطبه که در اینجا میباشد
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند
در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است
از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق
بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است
و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن
بآن با اختلال شرایط مذکوره مثل نماز غیبت امام

واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت چه
بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دو دو بودن
یک فرسخ درمیان دو نماز هر چند احوط است اعتبار
نمودن آن و واجب نیست این نماز برکسی که واجب نیست بر آن
جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال
ایشان غیر زنان و احوط ترک نمودن ایشان است مگر
پیران از ایشان و هر گاه عید در روز جمعه اتفاق افتد
مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن است
بنماز جمعه هر چند منزل آن دور نباشد و احوط ترک نمودن
خصوصا برکسی که نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید
در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است
و آخر آن نماز عید در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول
آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم

از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه
در غیر منی باشد و احوط آن است که ترک نشود و صورت
آن در عید رمضان این است الله اکبر الله اکبر لا اله
الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی
ما هدینا و در عید قربان اولی آن است که آنچه ذکر شد
بخواند بعد از آن و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
والحمد لله علی ما ابلانا باب سیم در نماز کسوف و خسوف
و زلزله و باقی آیات واجب میشود نماز بر مرد و زن
و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض
آن و به لرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس
بشود یا نه و بسبب بادهای بسیار تند و سرخی و تاریکی
شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از امور
که ترسانند اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است در هر

هر یکی پنج رکوع است و دو سجود است که تمام ده
رکعت میشود و در هر رکعت از ان واجب است خواندن
حمد تمام اگر در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد
و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید و در رکعت
اول و ششم از انچه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است
در میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن
حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک
از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض
در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج
سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن
در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن
بعض ان ولکن نهایت احتیاط در ان است که در هر
رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره

تمام

تمام نماید و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا شروع
تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط ان است که موخر ندارد
از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور
ترساننده اسمانی تا باخر عمر ادا است لیکن بعید نیست که
واجب باشد فورا و احوط است که تاخیر نشود از وقتی
که ممکن است نماز کردن و شرط است در ادا نماز ایات
علاوه بر انچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر ایت
و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر
ادا نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف
و در زلزله شرط نیست و واجب است قضا نماز کسوف
و خسوف با گرفتن تمام قرص گرفته باشد اگر علم بهم
نرسانند بران تا وقت ان بیرون رود و قضاء ان نماز واجب
نیست و اگر علم بهم رسانند در وقت واجب است قضاء

این چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و امّا باقی
آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیت
بلکه احوط ترک نکردن آنست مطلقا خصوصا در زلزله
لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول باداء بودن
خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت
نماز یومیّه پیش میباید داشت هر آیت را که وقت آن
تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد پیش باید نماز یومیه را
و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیّر است هر کدام را
که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیّه است
باب چهارم در نمازیکه واجب میشود بالتزام و از جمله
آن است نذر و شرط است در آنچه شرط است در یومیه
مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان
یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر

نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره
واجب نمیشود و در آن مکان معیّن و اگر نذر کند در
یک رکعت دو رکوع یا یک سجده این باطل است و اگر تعیین
رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت
بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است
و احوط اکتفا به دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه
و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز
موقّته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره
و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت
و آن جایز است و مثل آن است روزه و زیارات و
تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آن است که
هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه
آن نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است

بر ولی قضاء نماید انرا و مراد بولی درانجا پسر بزرگ میت است
باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر
باشد واجب نیست براو قضاء وشرط نیست حاضر
بودن وبالغ بودن ان پسر درحین فوت پدر پس اگر
درحین فوت طفل باشد یا غائب باشد وبعد ازان
خبر شود واجب است براو قضاء واگر میت ولی نداشته
باشد یا داشته باشد وان نماز ترک شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر
باشد چه نباشد ونخوانده و وصیت نکرده باشد واجب
نیست بر ورثه بعمل اوردن ونه استیجار نمودن از ترکه
بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را اگر وصیت نماید
بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر انکه ورثه امضاء
بدارند که بیرون میشود از اصل واگر ولی بمیرد پیش از

کردن

کردن قضاء واجب نیست بر ولی وقضا نمودن ان دفعه
بر باقی اولیاء میت اقل وهرگاه درذمه میت نماز استیجاری
باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل اوردن ان واگر تبرعا
از برای میت شخصی قضا نماید ان عمل را ساقط میشود از ولی
وجایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوصا
هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد ~~مجتهد~~ در بیان دهم

باب پنجم

از نمازهای سنتی ودران چند فصل است اول در نوافل
مرتبه است سنت است بر هرکه بالغ وعاقل وخالی از حیض ونفاس
باشد وقادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری واضطراری
در هر شبانه روزی در حضر سی وچهار رکعت نماز نوافل
بجا اوردن انها میتوان کرد وتوضیح انها باین نسبت است
که بعد از زوال افتاب هشت رکعت باید کرد وبعد از نماز
هشت رکعت وبعد از نماز مغرب چهار رکعت وبعد از نماز

عشاء دو رکعت وافضل در غیر این دو رکعت ایستاده
بجا آوردن است ودر این دو خلاف است واین دو رکعت
محسوب بیک رکعت است واسم آن وتیره است وسیزده
رکعت نافلهٔ شب و صبح است وسنت است در نماز
شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه
خواند سوره قل هو الله احد ودر باقی از آن از سورهای
طولانی مثل انعام وکهف وانبیاء وحوامیم هرگاه وقت
باشد وسنت است خوانده سوره تبارک ترا در رکعت
اول وسوره کوچکتر را در رکعت دوم وخواندن سوره قل
اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل هو الله احد
در شفع ووتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت ومناسب
است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از
اسباب استجابت ودفع مکروه وکثرت رزق است واما

توظیف دران بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن
این ضعیف مطلع نشد بران وامید هست که این عاصی را
فراموش نکنند چه در حیات وچه در ممات وطفل وخنثی
وممسوع وزن را محسوب از عدد ندانند ودر قنوت
وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است وبگوید هذا مقام
العائذ بک من النار هفت دفعه وسنت است در حال
استغفار دست چپ را بلند بکند وبدست راست بشمارد
ومداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه
گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد وصورت
استغفار این است استغفر الله واتوب الیه یا استغفر الله
ربی واتوب الیه یا استغفر الله لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی
فی امری واتوب الیه وسنت است نیز در قنوت مذکور
سیصد دفعه العفو گفتن وترتیب در میان دعاها

برمؤمنین واستغفار والعفو به نهج مذکور بهتر است
و در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشاء نیز ساقط میشود و
نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل
در وقتیست که قصر در آن سفر واجب معین باشد واما
در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان
قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه
از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار
شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب
اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است
چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت نافله
بعلاوه نمودن بر نافلهٔ هر روز چهار رکعت وافضل پیش
داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق
کردن که شش رکعت آنرا در صبح و شش رکعت بعد از

ان در بلند شدن آفتاب و شش رکعت بعد از آن در نحو
زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع
در یک مجلس کردن چه پیش از زوال چه بعد از زوال فصل دوم
در نماز تحیت مسجد سنت است برکسیکه وارد میشود
در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد
بلکه هرگاه نخواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت
بفریضه و نافلهٔ مخصوصه میشود از این نماز و کراهت
عبور نمودن در مسجد با این نماز رفع میشود فصل سیم
در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن
بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند
و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال
و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو آنچه
در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است

بدو سلام وسنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره
اذا زلزلة بخواند ودر رکعت دوم والعادیات ودر سیم اذا
جاء نصر الله ودر چهارم قل هو الله احد ودر هر رکعت
بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ودر رکوع ده مرتبه وچون
سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه در سجده اول ده مرتبه
وبعد از سر برداشتن ده مرتبه ودر سجده دویم وسر
برداشتن از آن مثل سجده اول ودر سه رکعت دیگر مثل
این رکعت بکند واحوط ترک نمودن ذکر رکوع وسجود است
بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه واین نماز است
در این معنی وانکار را بعد از ذکر رکوع وسجود بگوید
وجایز است آنرا از نوافل رواتب وقضاء آنها قرار دهد
وجایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه

تعجیل

تعجیل داشته باشد ودر نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر
ضروری او را روی دهد ودر دو رکعت از آن را کرده باشد
جایز است عقب انکار برود وبعد از آن دو رکعت دیگر را
بکند وسنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس
العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا
ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة
والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلك
بمعاقد العز من عرشك ومنتهی الرحمة من کتابك وباسمك
الاعظم الاعلی وکلماتك التامات ان تصلی علی محمد
وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین وحاجة
خود را بجای کذا وکذا ذکر کند وبعضی ادعیه سنت است
که بعد از آن خوانده شود وان در کتب ادعیه مذکور است
وعمل بانچه در آنها است خوب است فصل چهارم در نماز لیلة

الدفن وان دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد
آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم اولی آنست که
بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هرگاه سلام
گفت بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها
الی قبر فلان واسم آنشخص بجای فلان ذکر کند ولیکن
متعارف است که نقل کرده باشند نصی ندارد وفتوای جهل
احدی را این ضعیف مطلع نشده ومع ذلک بدون قصد
خصوصیتی عیبی ندارد وگاه دفن نشود چنانچه متعارف است
بعضی تا بعد عرش درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن
نماز کرده شود فصل پنجم در نماز غفیله وان دو رکعت است
در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند
وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه
فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت

من

من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی
المؤمنین ودر دوم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو
ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا
حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین
ودو دست را بلند کند وبگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح
الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفعل بی کذا وکذا وبجای کذا وکذا حوائج خود را ذکر
نماید وبگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی
تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد وآل محمد صلوات الله علیه
وعلیهم السلام لما قضیتها لی وسؤال نماید حاجت خود را
واحوط آنست که دو رکعت از نافله مغرب را باین وجه بکند
هرچند اظهر جواز آنست علی حده واگر ترک شده بعضی گفته اند
قضا کند وقبول از ایشان خوبست نصا شنیدم در نماز

اوّل ماه مستحب است در روز اوّل هر ماه دو رکعت نماز در
رکعت اوّل بعد از حمد قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در
رکعت دویم بعد از حمد سی دفعه سوره انا انزلناه و صدقه
کند بآنچه میسر باشد و در حدیث است که میخرد بآن
علی سلامتی ماه را بتمام و سنّت است بعد از نماز بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله
رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین
بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف
له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به
من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن
الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة
الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت

من

من الظالمین ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر ربّ
لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر انست
که تمام روز میتوان کرد این نماز را پنجم در لواحق
نماز و در آن چند باب است باب اوّل در مبطلات نماز
جایز نیست قطع کردن نماز در حال اختیار و جایز است
با ترس بر ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن
ماری که اراده نیش زدن نماید و باطل میشود نماز بیاد
شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را
هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار
صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلی
که محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طویلی که
محو کند صورت نماز را بلکه احوط ترک فعل کثیری است
که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهواً واقع شود

مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل
نماز نیست و باطل میشود نیز بخوردن و آشامیدن اگر فعل
کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است ولیکن در بطلان
بآن اشکال است و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر
بنحویست که در ارشاد ذکر شده است و اگر در دهن
قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو
رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن
در صورتی که مبطل است در حال عمد است و در حال
فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد
اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود
نماز چه در عمد چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز
بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف
و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفی که از آن معنی

فهمیده

فهمیده شود از کلمات غیر قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر
تکلم نمود بوجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز ولیکن
واجب است بآن سجده سهو و حکم آنین که ناله کردن
باشد و تأوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه
تولد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس
خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و همچنین باطل
میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر
سهواً باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر تعجب کند
از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او
الظاهر البطلان
و همچنین باطل میشود بگریه کردن از برای میت
و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا
باشد از افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند
نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع

بدن از قبله هرچند است باد بعمل نباید و روی از قبله
گردانیدن هرگاه باشد باز بوسد و باقی مبطلات گذشت
و اگر سلام کند کسی در نماز واجب است فوراً جواب گفتن
چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه
مؤنث و واجب است شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً
اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام
کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را
هرگاه بنحو متعارف جواب بگوید و واجب است که جواب
در نماز مثل آنچه سلام میکنند بوده باشد پس نگوید
در جواب سلام علیکم علیکم السلام باب دویم در احکام
سهو و شک و در آن چهار فصل است فصل اول در احکام
سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا
بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر

تشهد

تشهد نه نشسته باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطرش
بیاید نیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع به نشیند
و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر
ترک کند از نماز سهواً واجب است که تمام کند نماز را
هرگاه پیش از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است
بوده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید
بعد از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است ولیکن
آنچیز از جمله منافیاتی باشد که بعمل آوردن آن سهواً مبطل
نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهو
نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است فصل دوم
در سجود سهو واجب است دو سجده سهو بر کسی که
در نماز تکلم کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را یا رکوع
رفته باشد بر وجه سهو یا با گمان بهم رسانیدن بیرون

رفتن از نماز یا ترك کرده باشد یکسجده را یا تشهد اول را
تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا هم چنانکه
گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام
از روی فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار
و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر از اینها
ولیکن احوط آن است که بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل
نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن
و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورند
و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریك
باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده
از امام یا ماموم صادر شد سجده مخصوص او ست و بر
دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش
از کلام است و صورت دو سجده سهو آن است که نیت

کند

کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی
و کمی در نماز بر آن نحو که واقع شده است قربة الی الله
و احوط آن است که زیاد نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد
در مواضعی که سجده در آن واجب است پس بعد از آن
بسجده رود پس سر بر دارد مثل سجده نماز و باز بسجده
رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یعنی
شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است
بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه
السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز
یا بعکس و احوط آنست که بجا آورد در اینجا آنچه را

که در سجدهٔ نماز بجا می‌آورد و ترک کند آنچه را که در
آنجا ترک میکرد و تفاوت نکند در میان سجدهٔ نماز
و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله
وبالله وصلی الله علی محمد وآل محمد یا بگوید بسم الله
وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یا بگوید
بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد و واجب است
فوراً بجا آوردن دو سجده را و اگر تأخیر کند یا ترک نماید
نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تأخیر احوط ترک نکردن است
هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار شده باشد
و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجا آورد
و اگر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجب است
از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادن است
بملاحظهٔ ترتیب در اسباب فصل سیم در احکام شک است

اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار
بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد بمظنه اکتفا میکند
چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار
بظن آخر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است
تحصیل اعتقاد بیکطرف هر چند بمظنه باشد بتفکر
نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا
مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا
ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد
در چیزی که در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه
گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز
سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است
در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر
بیشتر زیادتی در نماز بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان

یابد و نماید میخواهد بنا را بر یك گذارد و میخواهد بنا را بر
دو گذارد ولیکن افضل آن است که بنا را بر کمتر گذارد و در
صورت شك در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد
واگر شك در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر
شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر
وکسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین
است حکم اگر شك در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شك در
میان رکعت اول انچهار رکعتی با باقی رکعات واقع
شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شك
کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه واگر شك
کند دو رکعتی که در آن میباشد یا آن رکعت ظهر است یا اول
عصر یا شك کند که سیم مغربست یا اول عشاء بنا گذارد
بر آنکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دوم و نوف

نیز

نیست در حکم مذکور میان آنکه شك در نماز حضری
باشد یا نماز سفری و اما شك در میان دو و غیر دو از سه
و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش
از سجود یا در اثناء سجده اول یا در میان دو سجده یا پیش از
ذکر واجب از سجده دوم باشد نماز باطل است و همچنین
اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر باشد و اگر شك
در حال برداشتن سر از سجده دوم یا بعد از آن باشد
بتفصیل ذکر میشود و اگر شك در میان دو و پنج و بیشتر
باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و هم
چنین مبطل نماز است شك در میان دو و سه و پنج
یا دو و شش یا سه و شش و بخوانها از آنچه مردد میان
آید بر پنج و کمتر از آن شود و شك در نماز چهار رکعتی
نیز مبطل است مگر در هشت صورت اول شك

میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم و در این
صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا
آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط
از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط
دوم شک میان سه و چهار در هر حالی که باشد
در این صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند
و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط
در اینجا بجا آوردن دو رکعت نشسته است سیم
شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم
در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام
کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد چهارم
شک میان دو و سه و چهار بعد از برداشتن سر از

سجده

سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد
و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بجا آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است
بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد
و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو
بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بهم زند و بنشیند
و بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجا آورد
و دو سجده سهو از برای قیام احتیاط بجا آورد و در این
صورت احوط آن است که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند

پس شک مذکور بر میگردد بشک میان دو و چهار و حکم
ان مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا بعمل اورد
هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام به
نشیند پس حکم ان حکم شک میان دو و سه و چهار
خواهد شد و حکم ان گذشت و دو سجده سهو احتیاطا
بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام به
نشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده
سهو بکند یکی از برای انکه این شک شک در میان
چهار و پنج است و گذشت که در ان سجده سهو
هست و یکی دیگر احتیاطا بجهة زیادتی قیام و در
غیر چهار صورت اول و اول صورت اند و صورت
پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید همه اینها در وقتی است
که شک در بین نماز باشد و اما اگر شک بعد از نماز

باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک ان در بین
نماز نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد
یا در افعال انها و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در
دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک در ان
نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن ان فعل مبطل
نماز باشد پس در ان صورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت
نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار
ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد
و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری
و عمل بمقتضای ان کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال
دیگری باشاره و قراین و ایات مناسب حال و ذکر مثل انکه
سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند
پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری

وهم چنین اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت
دقیقیست که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا ماموم
مظنه از برای دیگری بهم نرسد والا ممتنع خواهد
بود مظنه خود بی اشکال و مثل آن است هرگاه امام
یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان
داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان
بهم رساندن بر آنچه یقین دارد دیگری بآن و اگر هر
یک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود کند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک
هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای
آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن
باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند باو
مثل آنکه یکی شک نماید در میان دو و سه و دیگری در سه و چهار

بنابر

بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه اول مطمئن است که از سه
بیشتر نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست
پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک
بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک در میان دو و سه
و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر
نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای
شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند و در میان
ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعضی
دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل
نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست
هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام فصل چهارم
در احکام نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن چنان است

که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه
احتمال داده که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط
نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها
و همچنین شرط نیست قصد وجوب ولیکن احوط عدم
ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل
تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات
نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت
دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید
و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر
آنکه در اینحال نشسته نماز را بجا آورد مثل نماز نافله
نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را
متصل نماید و کیفیت یک رکعت بنحویست که در دو رکعت
ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت

نیست

نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع
و واجب است بجا آوردن آنرا بعد از نماز و پیش از واقع شدن
منافی نماز و اگر ترک نماید نماز احتیاط و نماز فریضه را
که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر
بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند
نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد
از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآن را و اگر فهمید کم بودن
نماز را پیش از نماز احتیاط ناتمامی را تمام کند اگر مبطلی
که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند
منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل باشد
عمدا و سهوا بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از
کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است
چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است

وهم چنین اگر مظنه دارد واشکال در اینصورت
دقیقیست که از قول انکه مظنه دارد از امام یا ماموم
مظنه از برای دیگری بهم نرسد والا متبع خواهد
بود مظنه خود یا اشکال ومثل ان است هرگاه امام
یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی ودیگری گمان
داشته باشد بر چیز دیگر وگمان او مبدل شود بگمان
بهم رساندن برانچه یقین دارد دیگری بیان واگر هر
یک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود کند واگر هر دو شک نمایند پس اگر شک
هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای
ان بنحوی که گذشت واگر شک ایشان مختلف باشد وممکن
باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند باو
مثل انکه یکی شک نماید در میان دو وسه ودیگری در سه وچهار

بنا

بنا بر سه گذارند بجهة انکه اول مطمئن است که ان سه
بیشتر نیست ودویم مطمئن است که از سه کمتر نیست
پس معین شد سه واگر شک مختلف باشد ورجوع هیچ یک
بدیگری ممکن نباشد مثل انکه یکی شک در میان دو وسه
ودیگری در میان چهار وپنج نماید پس اول اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست ودویم اطمینان دارد که از چهار کمتر
نیست ماموم قصد انفراد نماید وهر یک عمل نماید بمقتضای
شک خود واگر همه مامومین متفق نباشند ودر میان
ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعضی
دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود واگر مظنه حاصل
نشود قول بعض مامومین از برای بعض دیگر حجت نیست
هر چند بسیار باشند وهم چنین از برای امام فصل چهارم
در احکام نماز احتیاط وان واجبست وکیفیت ان چنانست

درفریضه یا مختلف باشد در عدد و ترك قیام و اگر
بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط
ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل
انکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و
فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است
هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است
در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط باید
بین ان و اگر عمل باحتیاط نمود و شك کرد که ایا موافق
بود یا مخالف نماز او صحیح است باب سیم در نماز قضا
واجب است بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد فوت
یکفریضه و بیشتر بر او و بلکه بر هر کسی که ترك نماید نماز
واجبی را با جمع بودن شرایط ان یا اخلال بان نماید
بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن اب و خاك از جهة

طهارة

طهارت یا مست شدن بچیزی که انجا نیخود باشد
چه دانسته باشد که ان مسکر است چه ندانسته باشد
مگر نماز جمعه و عید فطر و قربان چنانچه گذشت
و اما اگر اخلال بنماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق
کسانی که از اهل قبله باشد هر چند محکوم بکفر باشند مثل
غالی یا نباشند مثل سنی و اگر فوت شده باشد نماز در
حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض
یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست
قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در یابد مقدار نماز را
در وقت چه در اول و چه در اخر واجب است قضای ان نیز
و اگر مقدار یک رکعت از اخر وقت را دریابد بدون غسل
از برای غسل واجب است نماز و ادا خواهد بود و اگر ترك
نمود قضای ان واجب است و واجب است در قضا ترتیب

بنهجی که فوت شده است در قضاء نمازهای یومیه
اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب
ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن
نماز قضاء را بر اداء بلکه میتواند اداء را پیش بیاورد بر قضا
ولیکن احوط پیش داشتن قضاء است و تاخیر نمودن
اداء تا آخر وقت بانیکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند
خصوصا هرگاه آنچه در ذمه اوست یکنماز باشد خصوصا هرگاه
نماز دوری باشد که در او ست بلکه مطلق نماز آنروز چه
یك باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است
پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضاء نمود بقصر هرچند
در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام
هرچند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت
مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر

باشد

باشد و در آخر وقت مسافر و اعتبار بحال فوت نماز است
پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضاء کند قصر و اگر
حاضر باشد قضاء کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر
یکنماز از پنج نماز و نداند که کدام است قضا کند یکنماز صبح
و یکنماز مغرب و یکچهار رکعتی که قصد کند بان که چهار
رکعت نماز میکنم قضاء آنچه در ذمه من هست قربة
الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی
و اگر در سفر باشد اکتفاء نماید بیکنماز مغرب و یکنماز دو رکعتی
بقصد آنچه در ذمه او هست لیکن احوط در اینحال آن است
که چهار نماز دو رکعتی نماید با یك سه رکعتی با چهار
در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع
نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه
و واجب نیست هیچ نمازی بجماعت کرده مگر نماز جمعه

و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط و مکلفی کسی
که حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در
درست نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را درست
نمودن حمد و سوره در وقت بهر آنکه نقوادی بطریق صحیح
یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود
او را درست کردن بجهة تنک بودن وقت یا مانند
آن معین است او را حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد
درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت
ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت
در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید
رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت
مؤکد است داخل شدن در جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را
خود بخواند با خفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره

خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند
ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط
در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند بنحوی که در آن
معتبر است خواند بخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد
و اگر از قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل
یا هرچه در آن ثنا یا تمجید بر خدا باشد مگوید تا امام فارغ
شود و تقیه بکند در باقی امور و اقل عددی که جماعت با آن
منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم دو
مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر
بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است
در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام
و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر
امثال خود شان و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است

در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن
اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه
احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام مامومین زن باشند
و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مامومین
ایستاده باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند
تمام قرائت واجبه را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل ببعضی
نماید و ماموم سالم باشد از آن و هم چنین است حکم در امامی
که لحن در قرائت نماید و شرط است که نبوده باشد در میان
امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم
زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد
ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد
آنقدر که آنرا دوری حساب نمایند بلکه همین قدر که بگویند
پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است

کفایت

کفایت میکند و احوط دور نبودن ماموم است از امام
پیش از یک گام برداشتن و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش
باشد تا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه در صف اخیر فاصله
بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد و اما
در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر آنست
که ضرر ندارد مادامی که دوری زاید بر قدر معتبر نباشد
و هم چنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام
بلند تر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به
اگر چنین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد
و اما اگر امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد
چه در سراشیب و در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و هم
چنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد
اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید اما

و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل
است چه عادل بدانند و دیانه و اگر اقتداء با امام حاضر نماید
و چنین داند که شخص نیست و بعد معلوم شود که شخص
دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و هم چنین شرط است
که ماموم پیش از امام نه ایستد و جایز است پهلوی یکدیگر
ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد
چه کبیر و هم چنین شرط است موافق بودن نماز امام با
ماموم در هیئت [illegible] پس جایز نیست اقتدا کردن
در یومیه بنماز میت و بنماز عیدین یا آیات و اقتدا کردن
در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق
بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب
نیست موافق بودن در نوع و صفت پس جایز است اقتدا
کردن فریضه گذار بنافله گذار و مثل اقتداء کسیکه نماز

نکرده

نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه
گذار و مثل اقتداء نمودن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد
بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتدا
در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجب است
متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام
هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است
در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از
امام بگوید و در غیر آن واجب نیست [illegible] جمهور لیکن احوط
نیز متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة
الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز
شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد
از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا
یا خطا بر گردد و با امام ملحق شود و اگر امام نرسد با او و اگر

بمجرد اطلاع امام برسد بر او چیزی نیست و نماز او صحیح
و اگر بر نگردد عمداً احوط اعاده نماز است و درک جماعت و
فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند
پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند
و همچنین اگر رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت
آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع
بعد از آنکه ذکر گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را
و در جمیع صور تکبیر بگوید اول را بقصد تکبیرة الاحرام
و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع
نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند
و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد
امام سر از رکوع بردارد در آن مکانی که هست تکبیرة
الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در حاله

درکوع

رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنست که گام برندارد بلکه پا
خود را بکشد هرچند لازم نیست و جایز است در حال
حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آن است که حرکت
نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبوده و بعد
از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعتی که
ملحق بامام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند
باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت
کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد
و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر
خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند
حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را
درک نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن
احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر

واکر قرائت فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام
در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد ولیکن
خواندن منافی متابعت باشد ساقط است حمد از او
و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اکر
بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن و کافر
بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم
باطل نیست و همچنین اکر در بین نماز معلوم شود در این
صورت عدول بفرادی میکند و تمام میکند نماز خود را
باب پنجم در قصر و اتمام واجب است در سفر قصر نمودن
در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت
شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اکر کمتر باشد
قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن
یکروز تمام براه رفتن شتر قطار و قوافل براه متعارف

در روز متوسط ولیکن مسافت مذکوری باید در رفتن
باشد بتنهائی یا در رفتن و برکشتن در همان روز و اکر
در رفتن باشد یا برکشتن در غیر آن روز پیش از ده روز
مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع در میان
هر دو است به پیش داشتن قصر و اما دونه در این قسم
واجب نیست و قضاء آن واجب است ولیکن ترک نکرده
اداست و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد اکر
قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اکر شک نماید در اینکه سفر
بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک
ممکن نباشد باید تمام بکند دویم آنکه مسافر قصد مسافت
داشته باشد پس هرکاه مقدار مسافت را بی قصد برود
مثل آنکه عقب دزد یا کریخته و ماننده آن برود و نداند که
بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانکی

بی قصد انجر را باین صورت رفته است محسوب از مسافت
نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول بکشد
و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ
یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد مسافت
قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از انجر بی قصد
رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است
که آیا محسوب میشود بمقدار برگشتن هرچند مقدار
برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود
و احتیاط خوب است بجمع کردن در میانه قصر و اتمام در
جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق
نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصالة باشد
یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند
بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم آنکه

قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده
برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول
مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون
رود بقصد مسافت و بعد از آن از رای او و اتفاق بیفتد انتظار
رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر
چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن
ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر بقدر
چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند همچنین است اگر جمع نکند با قصد
مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض
شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک رود هم باید تمام
کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت
بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند
وطن است هرچند در آن ملک نداشته باشد و ما ملك

خواند ومنزل دران نباشد وکفایت میکند در صدق وطن
بودن بلد محل توطن پدر او وبودن وقصد مفارقت از ان
نمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن
از ان یا ماندن دران واما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد
اسم او یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالها طول
بکشد باعث تمام نمودن نماز دران نمیشود هرگاه وارد شود
دران بدون قصد اقامه وماندن از اسباب تمام نمودن
هرچند عیال و بدایه مدة همراه او باشد پنجم انکه نبوده
باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع
اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره
از ایلات یا انکه سفر عمل وشغل او باشد چه نامیده شود
باسم خاصی مکاری وساربان وهیمه کش وقاصد وکشتی
بان وتاجر وصاحب صنعتی که در کردش باشد در تجارت و صنعت

خود ولمثال انها واگر سفر کند صاحب عمل مذکور بغیر عمل
خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا حج قصر کند وهمچنین
قصر کند هرگاه حرکت برا او در سفر شدید شود بجایی که از
عادت بیرون رود واحوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از
قصر واجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد
سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط جمع میان قصر واتمام
ومنقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه وطن
باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد
هرگاه در وطن باشد وعود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه
در اول باید قصر کند و در سفر دویم تمام نماید واحوط جمع
است ودر حکم قصد ده روز است ده [illegible] بعد از تردد
داشتن در حرکت در مدة سی روز واگر کسی را شغلی روی
دهد که سه سفر پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را

عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمی‌شود و هم
گاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر
بنداشتن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمی‌شود
ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و
گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای
ضرر مؤمنین و مسلمین و دزدیدن مال ایشان و اعانت
ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع می‌شود
بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمی‌شود
و هم چنین است سفری که منافی واجبی از واجبات
باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که
باعث تمام نمودن نیز نمی‌شود و در حکم شرط مذکور است
صید کردن لهو پس اگر سفر رود از برای مطلب باید نماز را تمام
کند و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه

بجهة تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط
جمع است در میان قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود
از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان
شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده
و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در
هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار
یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد
که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق
نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند
احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تأخیر
کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور
میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد
یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده

باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد
از تحقق شرایط گذشته و متعین است بر عالم بآن شرایط
مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه
و حایر سید الشهداء ع که در آنها مخیر است میان قصر
و اتمام و دویم افضل و اول احوط است و اگر تمام نماید نماز
در محل قصر با علم بآنکه واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی
است و قضا است اگر وقت گذشته و اگر جاهل بوجوب
بودن قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده
باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در
وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هر
گاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بجمل آن باشد یا بسایر
احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر
کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطلست و اگر

فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده
در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون
رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در
ده ولیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامی که
یک نماز چهار رکعتی تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده
باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون
رفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبه
بملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر
اینست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت
ضرر با اقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن
و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد
از برگشتن داشته باشد [illegible] اگر غافل باشد از حال سفر از محل

اقامه یا آنکه مردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر
چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت
اراده اقامه ده روز داشتن بعد از گذشتن احوط علاوه
نمودن قصر است بعد از تمام چنانچه احوط آنست که پیش
از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته
باشد که در دهات و مزارع چند مدتی بماند مثل چهار
ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچ یک اراده ماندن ده روز
نداشته باشد و در ما بین مجموع
آنها بقدر هشت فرسخ
نباشد باید تمام نماید
و احوط علاوه
نمودن قصر
است و الله

بازبینی شد
۱۳۲۱ ش

اما بعد از آنکه عقد دائم را بهر یک از الفاظ [illegible] و ترویج نمود [illegible]
ولکن من باب رعایت [illegible] بهر دو لفظ جاری نماید صیغه را اولی [illegible]
رعایت احتیاط این است که جمیع این وجوه صیغه را جاری نماید [illegible]
اقوی این است که یکی از این وجوه اکتفا نمودن نمود و اشکال در آن نیست
[illegible] که بمقتضای آیات تقدم مرد است بر زن [illegible]
لکن اقوی جواز هر دو [illegible] اکتفا بهر یک است اگرچه اولی [illegible]
و در باکره عاقله بالغه رضای دختر کافی است و اذن ولی [illegible]
استقلال شرط نیست و ایضا نوشته شده [illegible] که قصد انشاء [illegible]
در جمیع صیغ عقود مثلاً در هنگام اجرای صیغه کسیکه تلفظ میکند بلفظ
انکحت اگر مراد او این باشد که خبر دهد از نکاحیکه واقع شده
در زمان ماضی یعنی قبل از این کلام نکاح واقع ساخته ام و این [illegible]
خبر دهم پس این اخبار خواهد بود نه انشاء و این نکاح واقع نمیشود
باطل است و اگر مراد او این باشد که بلفظ انکحت نکاح را واقع
بسازم حین لفظ نه در زمان گذشته این معنی انشاء است پس در این
وقت نکاح واقع میشود انکحت صیغه متکلم وحده است از فعل ماضی
و هم چنین است در جمیع عقود مثل لفظ بعت و صالحت و نحو اینها که لازم
قاصد این باشد که با این لفظ واقع میسازم بیع یا صلح را و بعبارت اخری معنی
انشائی لفظ بعت مثلاً [illegible] باشد و معنی اخباری آن فروخته ام
اول آنکه وکیل زن بگوید انکحت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم
و اگر اسم ناکح را بعد از موکلک و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهریه
را بجای المهر المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید

المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و اسم منکوحه را ذکر نکند اگر چه هر دو معلوم باشند پس وکیل زن
ملاحظه گوید زوجت لمحمد زینب علی المهر المعلوم وکیل مرد گوید قبلت التزویج
لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر
ولی منکوحه وکیل زن گوید انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها او عن ابیها
او عن جدها من موکلك محمد علی المهر المعلوم وکیل مرد گوید قبلت
النکاح لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن گوید زوجت بنت
موکلتی من موکلك علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن گوید انکحت
زینب من موکلك علی المهر المعلوم وکیل مرد میگوید قبلت لموکلی
علی المهر المعلوم صورت دوم آنکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی
نداشته باشد و باکره نیز نباشد پس زن گوید زوجتك نفسی علی المهر المعلوم
پس مرد گوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم و اگر زن گوید زوجتك بنفسی
علی المهر المعلوم پس مرد گوید قبلت التزویج لنفسی هکذا و اگر وکیل زن گوید
به وکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلك محمد علی المهر
المعلوم پس وکیل مرد گوید قبلت النکاح و التزویج لموکلی محمد علی المهر
المعلوم کفایت میکند و باید ملاحظه کرد که [illegible] از طرفین [illegible] برده باشد
بحرکه اعراب و مخارج حروف را [illegible] صحیح ادا نماید و الفاظ را
غلط ادا نکند [illegible] وقف و وصل را نیز [illegible] صحیح باید نماید
[illegible] و اما صیغه طلاق باید در حضور دو عدل [illegible] من کان علیه
ذنب فلیستغفر الله زوجت موکلی طالق المرئة المعهودة من
بعلها طالق هی طالق طلقة و هی مطلقة [illegible]
[illegible] بذلت مهر موکلتی
زینب لموکلی احمد زوجها لاخلعها علیه وکالة عنه و اطلقها به
یعنی بذل کردم مهریه موکله خودم زینب را بموکل خود احمد شوهر او [illegible]
[illegible] زوجیت آن زینب را [illegible] این بذل [illegible] احمد [illegible] آن زینب را
بعوض آن بذل پس فورا بگوید قبلت البذل لموکلی احمد فخلعت زینب علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه نون تنوین عبارت از نونیست که در کتابت نوشته نشود و در تلفظ کلمات داخل شود
از دو فتحه یا دو ضمه یا دو کسره و مثل نونی که حاصل میشود از گفتن علیمٌ و علیماً و حکیمٍ
و نون ساکن عبارت از نونیست نوشته شود و نه فتحه داشته باشد و نه ضمه و نه کسره
مثل نون عِندَ و انعمتَ پس بدانکه از ملاقات کردن و رسیدن این نون
به حروف هجا در حین قرائت پنج حکم حاصل شود اول اظهار دویم قلب سیم
ادغام مع الغنه چهارم ادغام بلا غنه پنجم اخفا و اما اظهار عبارت است از ظاهر
نمودن نون و آن در وقتیست که ملاقات نماید نون ساکن و نون تنوین حروف حلقی را و آن
شش حرف است ء ه ع ح غ خ مثل من آمن و عذابٌ الیم و ینهون عنه
[illegible] و انعمت و سمیعٌ علیم و من حکم و علیمٌ حکیم و من غفور و عفوٌ غفور و من خلق و علیمٌ خبیر
و اما قلب عبارت است از منقلب شدن نون ساکن و تنوین بمیم و باید با غنه
ادا شود و آن در وقتی است که نون ساکن و نون تنوین ملاقات نماید
حرف با را مثل من بعدِ کاذبٌ و اما ادغام مع الغنه عبارت است از
منقلب ساختن نون ساکن و نون تنوین بحرفی که در مابعد است و پنهان ساختن آن
حرف را در حرف دویم و غنه عبارت است از آواز در بینی راه کردن و آن در وقتی
است که ملاقات

است که ملاقات نماید نون ساکن و نون تنوین چهار حرف را ی ن م و و آن است
مثل من یشاء و امرا اتجوهم و من ماء و یستحیی من الرب
[illegible] وعد و اسم واحد و من لغة و عامة ناصبة و اگر نون ساکن
با واو یا یا در یک کلمه جمع شوند و آن در قرآن چهار موضع است قنوان و صنوان
والدنیا و بنیان اظهار باید کرد که مشتبه نشود بمضاعف و اما ادغام بلا غنه
در وقتی است که ملاقات نماید نون ساکن و نون تنوین که دو فرا ان دو حرف ر و
ل است مثل من ربکم و غفور رحیم و من لونك و هدی للمتقین
و اما اخفا پس آن عبارت است از حقیقی دستور گردانیدن نون ساکن و نون تنوین به حقیقتی
که ظاهر نشوند بکیفیتی که ملاقات میکردند حروف حلق را و مدغم نگردند بکیفیتی که ملاقات
میکردند حروف ادغام را بلکه بکیفیتی ادا شوند که ما بین اظهار و ادغام باشد و اخفا در وقتی است
که ملاقات نماید نون ساکن و نون تنوین پانزده حرف را و آنها ت ث ج د ذ ز س
ش ص ض ط ظ ف ق ك میباشند مثل انت و جنات تجری من تحتها
قوما ثقیلا من جنات عندا فاحذرا من دابة و کاسا دهاقا
من ذریة و کلا زنیما انزل منها کنتم تنزیل من سندس
خالصا سائغا من شاء صابر من صلصال حاصبا
منضود کلا ضربنا من طین صعیدا طیبا انظرنا ظلا ظلیلا من
فضل صوتا فاجنین ان قلتم فقالوا امنکم ملکا کبیرا و در اخفا
غنه لازم میباشد و اما میم ساکن هر یک از حروف هجا که رسد اظهار باید شود
الا در میم و با اما در میم ادغام است و در با اخفا با غنه مثل علیهم قلب بهم

سمعهم و علی ابصارهم که اظهار میشود و مثل ما صاحبکم بمجنون
که اخفا با غنه است فصل در استعلاء و استفال حروف
است و استعلاء هفت حرف میباشد و آن خ ص ض غ ط ظ ق است
و این حروف را مستعلیه گویند از جهت آنکه در تلفظ زبان میل به بالا کند و غیر این هفت حرف
از باقی حروف منخفض میباشند باستفال و آن ا ب ت ث ج ح د ذ
ر ز س ش ع ف ك ل م ن و ه ی است و این حروف را
مستفله از جهت آن گویند که در تلفظ زبان میل به پائین کند [illegible] شوند و تفخیم هیچ یک نشاید
مگر در هفت موضع اول لام لفظ الله و اللهم بشرط آنکه ماقبل ایشان ضمه یا فتحه
داشته باشد مثل ان الله وجه الله قال اللهم دوم را مفتوح یا مضموم
مثل و رحمة و هدی و [illegible] سیم را ساکن ماقبل مفتوح یا ماقبل مضموم خواه در
اصل ساکن بوده باشد یا در وقف ساکن شود مثل [illegible] و لقد [illegible] الفجر
چهارم را ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم مثل [illegible] و العشر پنجم را ساکن ماقبل
ساکن ماقبل ساکن ماقبل مکسور که بعد از آن حرف استعلاء بوده باشد مثل مصر و عین ا
القطر بعضی این قسم را به ترقیق خوانند مثل ارصادا فی قرطاس [illegible]
فرق [illegible] فرق خلاف است بعضی به ترقیق خوانند بجهت آنکه را و لام
میباشد در بیان [illegible] کسره فصل در اطباق و انفتاح است و حروف مطبقه چهار
و این ص ض ط ظ است بمعنی بر هم نهادن در رسیدن است و چون در تلفظ این حروف زبان
بکام بالا [illegible] بر هم نهاده میگردد با کام [illegible] و از این جهت این حروف
را مطبقه خوانند و غیر این چهار حرف را منفتحه خوانند و انفتاح بمعنی گشوده شدن و جدا
شدن است و چون زبان در وقت تلفظ این حروف از کام گشوده و جدا میشود و آن حروف
را منفتحه خوانند فصل در قلقله است و قلقله بمعنی جنبانیدن است و حروف آن پنج است
ق ط ب ج د

... و این حروف را از جهة آن قلقله گویند که در حالت سکون در مخرج خود
جنبشی باقی ماند و اگر این حروف متصف نباشند ساکن و اگر سکون وقفی باشد قلقله
بیشتر ظاهر گردد والله اعلم بالصواب و من باب فصل در حروف صفیر بدانکه صفیر بمعنی
بانگ زدن مرغان است و مراد در این جا آوازی بود که از میان دندانها جاری شود
و حروف وی سه است ص س ز فصل در احکام مد بدانکه مد عبارت است
از امتدادی که حاصل می‌گردد حروف مد را و آن امتداد بقدر چهار الف است
و در تمام و قصر عبارت است از ترک آن امتداد و حروف مد سه است الف
و واو ساکن ماقبل مضموم و یاء ساکن ماقبل مکسور مثل الف و واو و الصّنعو یا
و سبب مد دو حرفست یکی سکون حرفی که بعد از حروف مد است و دوم
همزه و سکون بر دو قسم است سکون لازم و سکون عارض و هر یک یا مدغم است
یا مظهر پس چهار قسم حاصل شد اول مد سکون لازم مظهر مثل ص ق و حم یا طسین
و در این جمع قرا طول لازم میدانند سیم مد عارض مدغم و این مد در قراءت ابی
عمرو است در ادغام کبیر در هنگام وصل مثل قال لهم یعلم و بیت
[illegible] چهارم مد سکون عارض مظهر مثل نستعین
و تعلمون در حالت وقف و در این دو قسم که سکون عارض باشد
مد و قصر و توسط هر سه جایز است و اما آن سببی که همزه باشد
علامت آنکه حرف مد و سبب یا در یک کلمه است یا در دو کلمه
اگر در یک کلمه باشد آن را مد متصل خوانند مثل اولئک و مد را
است و قصر جایز نیست و اگر حرف مد و سبب مد در دو کلمه باشد
مثل ما انزل آن را مد منفصل و جایز خوانند و بعضی از قراء
قصر کرده‌اند و اگر بجای حرف مد حرف لین باشد که آن واو و یاء ساکن

باقی مفتوح است

ماقبل مفتوح است و واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح پس اگر بعد از آن همزه باشد
متصل در یک کلمه مثل شیئ و سوء در حالت وصل غیر از قصر باشد
الا ورش برای او [illegible] که در این دو حال طول و توسط کند و قصر است
و برای همه قراء و اما اگر بعد از دو حرف لین ساکن باشد پس سکون
یا عارض است یا لازم [illegible] باید [illegible] خواهد بود یا مظهر
اما لازم مدغم حرف عین است در [illegible] و کهیعص [illegible] در جمیع قراء
را [illegible] طول و توسط باشد و لازم مدغم در کلمه است در قراءت
ابن کثیر مثل هاتین و اللذین و طول و قصر از برای او و در این
کلمه بود [illegible] واو ساکن عارض غیر مدغم مثل واللیل و الخوف در
حالت وقف طول و توسط و قصر جایز است از برای همه قراء و اما
عارض مدغم مثل اللیل لباسا و کیف فعل در قراءت ابی عمرو
طول و توسط و قصر هر سه جایز است پس مد بر هفت قسم است
اول مد سکون لازم مدغم مثل دابة دوم مد سکون لازم
مظهر ص ق و حم سیم مد عارض مدغم مثل قال
لهم در قراءت ابی عمرو چهارم مد سکون عارض مظهر
مثل یعلمون در حالت وقف ابنجیم مد متصل
مثل اولئک ششم مد منفصل مثل ما انزل
هفتم مد لین مثل شیئ در حالت وقف [illegible]

۳۲۲۲۲۲

۴ [illegible]	۵ [illegible]	۲ [illegible]
۱ [illegible]	۳ [illegible]	۱ [illegible]
۱ [illegible]	۳ [illegible]	۳ [illegible]
۳ [illegible]	۱ [illegible]	۲ [illegible]
۲ [illegible]	۱ [illegible]	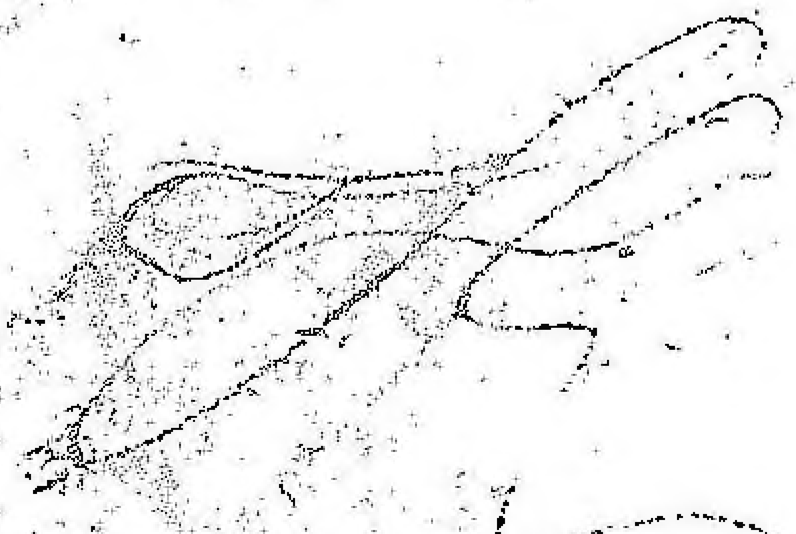

۹ [illegible]